



نشریہ دانشجویی انجمن اسلامی دانشجویان دانشگاه علوم پزشکی مشهد
ویژہ نامہ ۱۶ آذر • پاییز یک ہزار و سیصد و نود و چہار • ۲۰ صفحہ

گفتگوہایے با:

مقصود فراستخواہ
عماد بہا ور
حسن اسدی زید آبادی

۱۶ آذر

میزگرد تاریخ شفاهے
جنبش
دانشجویی مشہد



دانشگاه امروز
یادداشت هایے از
فعالین دانشگاه های
سراسر کشور

نشریه دانشجویی انجمن اسلامی دانشجویان دانشگاه علوم پزشکی مشهد
ویژه نامه ۱۶ آذر - پاییز یک هزار و سیصد و نود و چهار - ۲۰ صفحه

فهرست

- ۱ بیانیه انجمن اسلامی دانشجویان دانشگاه علوم پزشکی مشهد
- ۲ سرمقاله
- ۳ سه قطره خون به روایت شهید چمران
- ۴ دانشگاه و جنبش دانشجویی در گذر از ۸۰ سال
- ۷ جنبش دانشجویی بخشی از جریان فراگیر دموکراسی خواهی ست
- ۸ جنبش دانشجویی بیش از احیا به نوزایی نیاز دارد
- ۱۰ میزگرد
- ۱۵ معرفی کتاب
- ۱۶ دانشگاه امروز
- ۱۹ جنبش دانشجویی در خارج از ایران

شناسنامه روزنامه

صاحب امتیاز:
انجمن اسلامی دانشجویان
دانشگاه علوم پزشکی مشهد
مدیر مسئول: حاتبه علیزاده
شورای سردبیری: کیوان توکلی، حاتبه علیزاده
هیئت تحریریه این شماره:
موزان اشرفی، امیر محمد تاجیک، کیوان توکلی، حسین قنبری
با تشکر از:
دکتر مقصود فراستخواه، عماد بهاور، حسن اسدی زیدآبادی، یاسین افرا،
کیان دولت آبادی، امین ریگی، مهرداد محمدی، بهروز بابایی
طراحی و صفحه آرایی: م. فرزین

شماره مجوز: ۴۴۵ / ک / ش - ۰۶ / ۰۹ / ۹۳
پذیرای انتقادات و پیشنهادات شما به آدرس ایمیل زیر هستیم:
bamdad.mums@gmail.com
برای اطلاع از برنامه ها، صفحه اینستاگرام ما را دنبال کنید:
[instagram.com/mums_anjoman_eslami](https://www.instagram.com/mums_anjoman_eslami)



این شماره پیشکشی است به تمام دانشجویان دغدغه مند
و آزادی خواه، در طول ۷۰ سال جنبش دانشجویی...

آنان به مرگ وام ندارند
آنان که زندگی را لاجرم سر کشیدند
آنان که ترس را
تا پشت مرزهای زمان راندند
آنان به مرگ وام ندارند

آنان فراز بام تهور
افراشتند نام
آنان
تا آخرین گلوله جنگیدند
آنان
با آخرین گلوله خود مردند
آری به مرگ وام ندارند
آنان
عشاق عصر ما
پویندگان راه بلا، راه بی امید

سیاوش کسرای

بیانیه

انجمن اسلامی دانشجویان دانشگاه علوم پزشکی مشهد

به مناسبت ۱۶ آذر



بسم الله الرحمن الرحيم

بازگشت به دانشگاه است. امیدوار که نهاد دانشگاه در حال بازیابی جایگاه حقیقی خود است.

اما همچنان بیمناکیم؛ بیمناک از نفوذ تفکرات انحصارطلبی که در پی خاموشی صداها و مرگ رنگ ها هستند. بیمناک آنانی که خود را تنها حقیقت موجود و دایر مدار هستی می دانند و نه تنها آزادی را باور ندارند و آزادی خواهان را سرکوب می کنند، بلکه به رقابت در فضای عادلانه نیز پایبند نبوده و نیستند و در پی آنند تا به هر طریق ممکن با احیای رانت های سرشار که در دولت مهرورز نصیبشان گشته بود، دوباره دانشگاه را تبدیل به تریبونی نمایند که از آن فقط یک صدا برخیزد.

لذا با توجه به فضای امروز دانشگاه ها و با رصد زمینه های موجود ذکر چند نکته ضروری به نظر می رسد:

۱. گراف نیست اگر بگوییم "استقلال دانشگاه" از دیرباز همواره به عنوان مهم ترین شعار جنبش اصیل دانشجویی مطرح بوده است. دانشگاه زمانی می تواند مبدا تحولات باشد که از خاصیت و ماهیت خود خارج نشده باشد. دانشگاهی که اساتید و دانشجویانش به بهانه واهی از تحصیل و تدریس محکوم و محروم شوند دانشگاه نیست.

دانشگاهی که آزادی اندیشه و بیان در آن امری معمول و پذیرفته شده نباشد دانشگاه نیست. دانشگاهی که بسته و وابسته به نهادهای بیرون از خود باشد نه تنها نمی تواند موتور تولید علم باشد، بلکه توان تولید نیروی انسانی کارآمد را هم نخواهد داشت. دانشگاه زمانی می تواند نیروی محرکه جامعه باشد که بتواند کارویژه های خود را در فضایی آرام، منطقی، معقول و به دور از افراط و با نگاه و ابزار علمی اجرا کند.

توان نقد قدرت از سوی مراکز دانشگاهی از جمله ضروریات اولیه ای است که نه تنها موجب استغناء دانشگاهیان می شود، بلکه بخش های مختلف جامعه را از خطرات فساد و تبعیض و رانت مصون می دارد.

لذا ضروریست که مجموعه های خارج از دانشگاه حرمت این نهاد را پاس داشته و با اجتناب از نگرانی ها و مصلحت اندیشی های بی دلیل، دانشگاهیان را در تصمیم سازی های خود مختار بگذارند. و تذکر آنکه برخی گروه های دانشگاهی به بهانه تحقق اهداف خود از زمینه سازی حضور نهادهای بیرون از دانشگاه اجتناب نمایند که بالندگی دانشگاه در استقلال آن است و تنها در این صورت است که علاوه بر تامین منافع ملی، نص قانون را نیز اجرا نموده اند. ضمن آنکه ذکر این نکته نیز ضروریست که در پیش بودن انتخابات مجلسین شورا و خبرگان نیز دلیل بر ایجاد نگرانی و به تبع آن انقباض و انسداد فضای دانشگاه ها نخواهد بود. اگر انتخابات مجرای برای تحقق حق حاکمیت ملی است که هست، لذا نگرانی های گوناگون از نتایج احتمالی انتخابات غیر موجه می نماید و خاصه آنکه دانشگاه یک تهدید نیست، بلکه فرصت است. فرصتی که زمینه سطح مشارکت مناسب و انتخاب معقول و صحیح احاد ملت را فراهم می نماید.

۲. متأسفانه در هفته های اخیر خبرهای تلخ و ناخوشایندی از برخی دانشگاه های کشور به گوش می رسد. برهم زدن مراسم های دارای مجوز قانونی و تعرض و

ان الذین قالوا ربنا الله ثم استقاموا فلا خوف علیهم و لا هم یحزنون * اولئک اصحاب الجنة خالدین فیها جزای بما كانوا یعملون
کسانی که گفتند پروردگار ما الله است، سپس استقامت به خرج دادند، نه ترسی برای آنهاست و نه غمی دارند. آنها اهل بهشت اند و جاودانه در آن می مانند، این پاداش اعمالی است که انجام می دادند. (احقاف/ ۱۳، ۱۴)

بار دیگر به یمن شانزدهم آذر گرد یکدیگر جمع آمده ایم. ۱۶ آذر روزی است که به مناسبت مقام دانشجو و به پاس پاکبازی سه شهید راه وطن تبدیل به نمادی گشته است تا بازتاب ایستادگی و جوانان این مرز و بوم در راه تحقق خواست های تاریخی ملت ایران باشد.

به نظر می رسد بزرگداشت این تقویم نه تنها پاسداشت یک روز و یک قشر بلکه تجلی گاه آرمان های پاک و راستین یک ملت تاریخمند است. حادثه ۱۶ آذر نشان داد که دانشگاه پیشتاز است. چرا که رسالت دانشجو حضور در صحنه مبارزه همیشگی حق خواهی و حق ستیزی است. تاریخی که در آن چه بسیار حق ستیزانی که نقاب خاک بر چهره کشیده، بوده و هستند که برای از بین بردن هویت ملی، هویت دینی، استقلال و آزادی مردمان یک سرزمین از هیچ کاری دریغ نکرده اند. اما اشتباه این قدرت های زیاده خواه، نادیده گرفتن قلب هایی سرشار از ایمان، امید، عشق به وطن و جان هایی است که به شوق عدالت و آزادی پر می کشند.

آنچه در حادثه ۱۶ آذر اتفاق افتاد به ما می آموزد که استقلال طلبی و آزادی خواهی دو روی یک سکه اند. هر آنکه استقلال خواه باشد، با استبداد نخواهد ساخت و آنکه در مقابل استبداد سکوت نمی کند و فریاد برمی آورد، نمی تواند که نسبت به استعمار و سلطه بیگانه بی تفاوت باشد. در واقع آنچه که در نفی و مبارزه با استعمار و استبداد به دست می آید، حاکمیت مردم بر سرنوشت خویش و تحقق مردمسالاری خواهد بود.

اکنون پس از گذشت سال های زمستان و شدت و با کوتاه شدن دستانی که ۸ سال مداوم گرد مرگ بر روح و جسم دانشگاه می افشاندند، در حالی که بزرگداشت سومین ۱۶ آذر در دولت تدبیر و امید می نشینیم که بیم ها و امیدهایی داریم؛

امیدوار از گشایش نسبی فضای دانشگاه. امیدوار که رخوت در حال رنگ باختن است و امید رنگ خود را می افشاند. امیدوار که محمل های گفتگو احیا و تقویت شده اند و آوای نیکوی چند صدایی و تضارب آرا و اندیشه دوباره در حال

روزنامه
دانشجویان

سرمقاله

در کشور ما که جامعه مدنی هنوز متکامل و تثبیت نشده است دانشگاه به عنوان یک نهاد مدرن همواره محملی برای گفتگو، فعالیت و نشاط عرصه عمومی بوده است. اما دانشگاه یکی از نهادهایی بود که بیشترین آسیب را از سیر پیشرونده انسداد سیاسی در سال های ۸۴ الی ۹۲ متحمل شد. رخوت و رکود دانشگاهها تحت تأثیر مجموعه ای از عوامل مختلف کار رابه جایی رساند که حتی بسیاری از ناظرین از مرگ جنبش دانشجویی سخن گفتند. فارغ از آنکه آیا اطلاق واژه مرگ قابل انطباق به پدیده ای اجتماعی همچون جنبش دانشجویی است یا خیر، اما آنچه مسلم است کاهش سطح فعالیت و دینامیسم دانشگاه و دانشجویان در نزدیک به یک دهه اخیر بوده است. انتخابات ۹۲ که با مشارکت و همگرایی طیف گسترده ای از طبقات مختلف اجتماعی منجر به تغییر رویکرد قوه مجریه شد زمینه نسبی مساعدی را جهت گشایش مجدد سپهر کنش دانشجویی فراهم آورد.

مولفه های مختلفی را می توان جهت سنجش عیار دانشگاه در طی بیش از دو سال گذشته مد نظر قرار داد:

استقلال دانشگاهها، سیر رشد علمی، نشاط فضای عمومی دانشگاه، سطح رضایت مندی اساتید و دانشجویان، وضعیت اعتبار مدارک آموزش عالی، دغدغه مندی و مشارکت دانشگاهیان پیرامون مسائل عمومی و ملی از آن جمله هستند.

اما به طور مشخص در حیطه کنش اجتماعی - سیاسی دانشجویان فضای فعالیت انبساط یافته است و انجمن های اسلامی بسیاری مجوز فعالیت گرفته اند. منصفانه باید گفت امروز که در ایام سومین بزرگداشت روز دانشجو در دولت تدبیر و امید به سر می بریم محافل و تریبون های دانشگاهی تا حدی برقرار گشته اند و فضای نقد و گفتگو شکل گرفته است و البته شوراهای صنفی در حال احیا شدن هستند و کانون های فرهنگی - هنری متعددی برای فعالیت دانشجویانی که بیشتر دغدغه هایی از آن جنس دارند به وجود آمده است. هر چند به نظر می رسد تغییر و تحولات با شیب مثبت پیش می روند اما باید اذعان کرد میزان مطالبات محقق شده در مقایسه با آنچه مردم در خرداد ۹۲ خواستارشان بودند فاصله بسیار دارد.

باری، در رابطه با انجمن های اسلامی که در طی نزدیک به یک دهه به محاق توقیف، تعطیل و تحدید رفته بودند امروز فضای جدیدی متولد شده است که بستری برای فعالیت دوباره است. با توجه به تجارب گذشته و اتفاقات سالیان اخیر مسائل مختلفی پیرامون انجمن های اسلامی و نسل جدید دانشجویان تحول خواه مطرح است که پرداختن بدانها و برقراری گفتگوی جمعی حول آنها از ملزومات امروز کنش دانشجویی است. شاید بتوان اهم مسائل موجود را در موارد ذیل دسته بندی کرد:

- پرسش از وجود و چیستی گفتمان هژمونیک در بین کنشگران و انجمن های اسلامی
- چگونگی پیوند زدن هویت های فردی و رفاه طلبانه موجود با کنش جمعی داوطلبانه
- مساله ضرورت و چگونگی ساختار فراگیر تشکیلاتی
- ارزیابی میزان هزینه فعالیت دانشجویی و تناسب روش ها و انتظارات مطابق با آن با توجه به تجارب دوره های پیشین
- مساله انباشت و انتقال تجربه و شکاف بین نسلی فعالین دانشجویی
- تأثیر شبکه های ارتباطی مجازی بر فعالیت در عرصه عمومی

البته میتوان موارد دیگری نیز به این لیست اضافه نمود و شایسته است که در نشریات دانشجویی به این مسائل پرداخته شود تا مسیر پیش رو و امکان های جدید فعالیت گشوده شوند.

با توجه به ضرورت شکل گیری آگاهی تاریخی از جنبش دانشجویی برای فعالین امروز از آن جهت که عقبه و هویت خود را بهتر و بیشتر بازایی نمایند، در این شماره در گفتگو با تحلیلگران و فعالین سابق دانشجویی به چیستی و چگونگی جنبش دانشجویی در دوره های پیشین پرداخته ایم تا تصویری اجمالی از تاریخ و ماهیت این پدیده پر فراز و نشیب تاریخ معاصر ایران در پیش روی فعالین دهه ۹۰ قرار گیرد.

کیوان توکلی، پزشکی ۸۹

تهاجم به دانشجویان و مهمانان، و اخیراً فضا سازی های کاذبی که با هدف موج سازی های افراطی و غیر عقلانی در شهر مشهد صورت گرفته است، نشان از اراده ها و دست های نامعلومی دارد که در پی برهم زدن آرامش و امنیت جامعه و دانشگاه هستند. متأسفانه برخی گروه های اقلیت با در اختیار داشتن امکانات غیر معمول و ناهمخوان با وزن اجتماعی شان ظرفیت همزیستی و رقابت در فضای اخلاقی و برابر را ندارند و بلندی صدایشان را به جای قوت استدلال و منطق می نشانند تا با ایجاد رعب و وحشت عموم ملت را از دستیابی به خواسته های برحق خود باز دارند.

ما انجمن اسلامی دانشجویان دانشگاه علوم پزشکی مشهد ضمن محکومیت قاطع و صریح این قبیل اقدامات غیر قانونی و تندروی های جاهلانه خواستار رسیدگی هرچه سریع تر و جدی تر به این قبیل مسائل هستیم. چرا که معتقدیم عدم وجود اراده پیگیری و برخورد با خشونت ورزی زمینه را برای استمرار این رفتارها فراهم می کند. بنابر این بر همه نهادها و گروه های ذیربط اعم از قوای سه گانه، بالادست قوه محترم قضائیه واجب است تا با پیگیری پرونده های مذکور از وجاهت و تصویر قانون مدار و عقلانی نظام جمهوری اسلامی ایران دفاع کرده تا بر همگان ثابت گردد این قبیل اقدامات مورد محکومیت شدید و قطعی مراجع و نهادهای مسوول است.

۳. چنانچه پیشتر گفته شد در دو سال اخیر با تغییر مجموعه های مدیریتی دانشگاه های مشهد با وجود موانع و کمبود امکانات، خوشبختانه فضای همزیستی و گفتگوی داخل دانشگاه ها فراخ تر گشته است. اما به اذعان خود مدیران بایستی اقرار کرد که هنوز با آنچه مطلوب است فاصله داریم. انتظار آن است که متولیان امور دانشگاهی در شهر مشهد به عنوان مجریان و ادامه دهندگان رویکردها و سیاست های دولت تدبیر و امید در حوزه آموزش عالی، پیام و اصرار و روشن مردم و دانشجویان را در خرداد ۹۲ مورد توجه قرار داده و در مواجهه با ناملایماتی که از جانب برخی محافل اعمال می شود، با تکیه بیش از پیش بر بدنه دانشگاهی و اجتماعی خود در اجرای شعارهای وعده داده شده ثابت قدم و مصمم باشند. بی شک آشکارسازی و در میان گذاشتن فشارها و سنگ اندازی ها و اعمال سلیقه های فرا قانونی سبب می گردد که اساتید، دانشجویان و فرهیختگان تمام توان و همت خود را در حمایت و یاری مسوولین جهت تحقق مطالبات به کار ببندند.

در پایان لازم است که بار دیگر پیام و هویت خود را بر آفتاب نهیم؛ پیام ما انسجام و همگرایی ملی در جهت توسعه و پیشرفت ایران عزیز است و از هرگونه اتحاد توأم با برابری استقبال می کنیم.

ما نه برای جنگ، بلکه برای گفت و گو با کسانی آمده ایم که یک دهه بر صورت ما سیلی زده اند.

بی اخلاقی ها؛ ما را به "دام خروج از انصاف" نمی کشاند،

تندوری ها؛ ما را به "دام خروج از قانونگرایی" نمی کشاند،

خشونت ورزی ها؛ ما را به "دام خروج از صلح طلبی" نمی کشاند،

فشارها؛ ما را به "دام تقابل" نمی کشاند،

افراطی گری ها؛ ما را به "دام جنگ" نمی کشاند.

ما! هم آنانیم که می گوئیم "زنده باد مخالف من"، چرا که "امید رساترین اعتراض" ماست.

"امید بذر هویت" ماست...

روزنامه

ویژه نامه خرداد

روزنامه ۴ ویژه نامه ۱۶ آذر
نشریه دانشجویی انجمن اسلامی دانشجویان دانشگاه علوم پزشکی مشهد

سه قطره خون

به روایت شهید چمران

متن پیش‌رو یادداشتی کمتر دیده شده به قلم "شهید دکتر چمران" پیرامون وقایع ۱۶ آذر ۱۳۳۲ است که در سال ۱۳۴۱ به رشته تحریر درآمده است. بازنشر آن به جهت توصیف دقیق و زیبای شهید چمران از وقایع آن روز و نیز تکرار مکرر واژه‌هایی نظیر "کودتا" و "حضور نظامیان در دانشگاه" که نشان از حساسیت شهید چمران بدانها دارد، درس آموز و قابل تأمل است.

از آن روز یعنی ۱۶ آذر ۱۳۳۲، ۹ سال می‌گذرد ولی وقایع آن روز چنان در نظرم مجسم است که گویی همه را به چشم می‌بینم؛ صدای رگبار مسلسل در گوشم طنین می‌اندازد، سکوت موحش بعد از رگبار بدنم را می‌لرزاند، آه بلند و ناله جانگداز مجروحان را در میان این سکوت دردناک می‌شنوم، دانشکده فنی خون آلود را در آن روز و روزهای بعد به رای العین می‌بینم.

آن روز ساکت‌ترین روزها بود و چون شواهد و آثار احتمال وقوع حادثه‌ای را نشان می‌داد، دانشجویان بی‌اندازه آرام و هوشیار بودند که به هیچ وجه بهانه‌ای به دست کودتاجیان حادثه‌ساز ندهند. پس چرا و چگونه دانشگاه گلوله باران شد؟ و چطور سه نفر از بهترین دوستان ما، بزرگ نیا، قندچی و رضوی به شهادت رسیدند؟

اعمال خائنانه دولت کودتا هرروز بر بغض و کینه مردم می‌افزود و بر آتش خشم و غضب آنان دامن می‌زد. از روز ۱۴ آذر تظاهراتی که در گوشه به وقوع می‌پیوست وسعت گرفت و در بازار و دانشگاه عده‌ای دستگیر شدند. روز ۱۵ آذر مجدداً تظاهرات بی‌سابقه‌ای در دانشگاه و بازار صورت گرفت. در دانشکده‌های پزشکی، حقوق و علوم، دندانپزشکی، تظاهرات موضعی بود و جلوی هر دانشکده مستقلاً انجام می‌گرفت و سرانجام با یورش سربازان خاتمه می‌یافت و عده‌ای دستگیر شدند. در بازار نیز همزمان با تظاهرات دانشجویان، مردم دست به اعتصاب زده شروع به تظاهرات کردند و عده‌ای به وسیله مأمورین نظامی گرفتار شدند.

ضمناً در تاریخ ۲۴ آبان اعلام شده بود که نیکسون معاون رئیس جمهور آمریکا از طرف آژنهایور به ایران می‌آید. نیکسون به ایران می‌آمد تا نتایج «پروژه سیاسی امیدبخشی که در ایران نصیب قوای طرفدار تثبیت اوضاع و قوای آزادی شده است» (نقل از نطق آژنهایور در کنگره آمریکا بعد از کودتای ۲۸ مرداد) را ببیند.

دانشجویان مبارز دانشگاه نیز تصمیم گرفتند که هنگام ورود نیکسون، ضمن دموستراسیون عظیمی، نفرت و انزجار خود را به دستگاه کودتا و طرفداری خود را از دکتر مصدق نشان دهند. تظاهرات علیه افتتاح مجدد سفارت و اظهار تنفر به دادگاه «حکیم فرموده» همه جا به چشم می‌خورد و وقوع تظاهرات هنگام ورود نیکسون حتمی می‌نمود.

ولی این تظاهرات برای دولتیان خیلی گران تمام می‌شد زیرا تار و پود وجود آنها بستگی به کمک سرشار آمریکا داشت. این بود که دستگاه برای خفه کردن مردم و جلوگیری از تظاهرات از ارتکاب هیچ جنایتی ابا نداشت. روز ۱۵ آذر یکی از دربانان دانشگاه شنیده بود که تلفنی به یکی از افسران گارد دانشگاه دستور می‌رسد که «باید دانشجویی را شقه کرد و جلوی در بزرگ دانشگاه آویخت که عبرت همه شود و هنگام ورود نیکسون صداها خفه گردد و جنبه‌ای نجنبند...». دولت بغض و کینه شدیدی به دانشگاه داشت. زیرا دانشجویان پرچمدار مبارزات ملی بودند و با فعالیت مداوم و موثر خود هیات حاکمه را به خطر و سقوط تهدید می‌کردند. دولت با خراب کردن سقف بازار و غارت اموال رهبران آن، بازاریان را کم و بیش مجبور به سکوت کرد ولی دانشگاه همچنان خاری در چشم دستگاه می‌خالد و دست از مبارزه برنمی‌داشت و دستگاه همچون درنده خونخواری به کمین نشسته دندان تیز کرده بود که از دانشجویان مبارز دانشگاه انتقام بگیرد. انتقامی که عبرت همگان شود.

این بود که به خاطر انتقام از دانشجویان و به بهانه تظاهرات علیه تجدید رابطه با انگلستان و برای جلوگیری از تظاهرات در مقابل نیکسون جنایت بزرگ هیات حاکمه ایران در صبح روز دوشنبه شانزده آذر ماه ۱۳۳۲ در صحن مقدس دانشگاه به وقوع پیوست. صبح شانزدهم آذر هنگام ورود به دانشگاه، دانشجویان متوجه تجهیزات فوق‌العاده سربازان و اوضاع غیر عادی اطراف دانشگاه شده وقوع حادثه‌ای را پیش بینی می‌کردند. نقشه پلید هیات حاکمه بر همه واضح بود و دانشجویان حتی الامکان سعی می‌کردند که به هیچ وجه بهانه‌ای به دست بهانه جویان ندهند. از این رو دانشجویان با کمال خونسردی و احتیاط به کلاس‌ها رفتند و سربازان به راهنمایی عده‌ای کارآگاه به راه افتادند.



حدود ساعت ۱۰ صبح موقعی که دانشجویان در کلاس‌ها بودند، چندین نفر از سربازان دسته "جانباز" به معیت عده زیادی سرباز معمولی رهسپار دانشکده فنی شدند. ما در کلاس دوم دانشکده فنی که در حدود ۱۶۰ دانشجو داشت، مشغول درس بودیم. آقای مهندس شمس استاد نقشه برداری تدریس می‌کرد. صدای چکمه سربازان از راهرو پشت در به گوش می‌رسید. اضطراب و ناراحتی بر همه مستولی شده بود و کسی به درس توجه نمی‌کرد. در این هنگام پیشخدمت دانشکده مخفیانه وارد کلاس شده به دانشجویان گفت: «بسیار مواظب باشید. چون سربازان می‌خواهند به کلاس حمله کنند اگر اعلامیه یا روزنامه‌ای دارید از خود دور کنید (آن روز «راه مصدق» و اعلامیه‌های نهضت مقاومت ملی به وفور در دانشگاه پخش می‌شد).

مهندس خلیلی به شدت عصبانی است و تلاش می‌کند از ورود سربازان به کلاس جلوگیری کند ولی معلوم نیست که قادر به این کار باشد. مهندس خلیلی و دکتر عابدی رئیس و معاون دانشکده فنی با تمام قوا می‌کوشیدند از ورود سربازان به کلاس جلوگیری کنند ولی سربازان نه تنها به حرف آنها اهمیتی ندادند بلکه آنها را تهدید به مرگ کردند. تا بالاخره در کلاس به شدت به هم خورد و پنج سرباز «جانباز» با مسلسل سبک وارد کلاس شدند.

عده‌ای از سربازان، دانشکده فنی را به کلی محاصره کرده بودند تا کسی از میدان نگریزد. اکثر دانشجویان به ناچار پا به فرار گذارند تا از درهای جنوبی و غربی دانشکده خارج شوند. در این میان بغض یکی از دانشجویان ترکید. او که مرگ را به چشم می‌دید و خود را کشته می‌دانست دیگر نتوانست این همه فشار درونی را تحمل کند و آتش از سینه پرسوز و گدازش به شکل شعارهای کوتاه بیرون ریخت: «دست نظامیان از دانشگاه کوتاه». هنوز صدای او خاموش نشده بود که رگبار گلوله باریدن گرفت و چون دانشجویان فرصت فرار نداشتند، به کلی غافلگیر شدند و در همان لحظه اول عده زیادی هدف گلوله قرار گرفتند. لحظات موحشی بود. دانشجویان یکی پس از دیگری به زمین می‌افتادند به خصوص که بین محوطه مرکزی دانشکده فنی و قسمت‌های جنوبی سه پله وجود داشت و هنگام عقب نشینی عده زیادی از دانشجویان روی این پله‌ها افتاده نتوانستند خود را نجات دهند.

اجساد خون آلود شهیدان و آن همه ناله‌های پرشورشان نه تنها در دل سنگ این جلاخان اثری نکرد بلکه با مسرت و پیروزی به دستگیری باقیمانده دانشجویان پرداختند. هر که را یافتند گرفتند و آنگاه آنها را با قنداق تفنگ زدند با دست‌های بالا به صف و روانه زندان کردند و خبر پیروزی خود را برای یزید زمان بردند تا اتمام و پاداش خود را دریافت دارند. در این واقعه مستخدمان و کارگران دانشکده فنی بی‌اندازه به دانشجویان کمک کردند.



مأمورین انتظامی

پس از این عمل جنایتکارانه و ناجوانمردانه

از انعکاس خشم و غضب مردم به هراس افتاده برای پوشاندن آثار جرم خود خون‌ها را پاک کردند ولی ماه‌ها اثر خون در گوشه و کنار دیده می‌شد و سال‌ها جای گلوله‌ها بر در و دیوار دانشکده فنی نمایان بود و تا زمین می‌گردد و تاریخ وجود دارد، ننگ و رسوایی بر کودتاجیان خواهد بود.

روزنامه

روزنامه شماره ۱۶ آذر



عده ای از سربازان، دانشکده فنی را به کلی محاصره کرده بودند تا کسی از میدان نگریزد. اکثر دانشجویان به ناچار پا به فرار گذاردند تا از درهای جنوبی و غربی دانشکده خارج شوند. در این میان بغض یکی از دانشجویان ترکید. او که مرگ را به چشم می دید و خود را کشته می دانست دیگر نتوانست این همه فشار درونی را تحمل کند و آتش از سینه پرسوز و گدازش به شکل شعارهای کوتاه بیرون ریخت: «دست نظامیان از دانشگاه کوتاه». هنوز صدای او خاموش نشده بود که رگبار گلوله باریدن گرفت.

بدین ترتیب سه نفر از دوستان ما بزرگ نیا، قندچی و شریعت رضوی شهید و بیست و هفت نفر دستگیر و عده زیادی مجروح شدند. هنگام تیراندازی بعضی از رادیاتورهای شوقاژ در اثر گلوله سوراخ شد و آب گرم با خون شهدا و مجروحین در آمیخت و سراسر محوطه مرکزی دانشکده فنی را پوشاند، طوری که حتی پس از ماه ها از در و دیوار دانشکده فنی بوی خون می آمد. مامورین انتظامی پس از این عمل جنایتکارانه و ناجوانمردانه از انعکاس خشم و غضب مردم به هراس افتاده برای پوشاندن آثار جرم خود خون ها را پاک کردند ولی ماه ها اثر خون در گوشه و کنار دیده می شد و سال ها جای گلوله ها بر در و دیوار دانشکده فنی نمایان بود و تا زمین می گردد و تاریخ وجود دارد، ننگ و رسوایی بر کودتاچیان خواهد بود.

جریان این فاجعه دردناک به سرعت منتشر شد و خشم و کینه آزادیخواهان را برافروخت. دانشگاه تهران به پیروی از دانشکده فنی و به عزای شهدای آن در اعتصاب عمیقی فرو رفت. بعد از ظهر آن روز دانشجویان با کراوات سیاه از دانشکده حرکت کردند و با سکوت غم آلود و ماتم زده رهسپار خیابان های مرکزی شهر شدند و مخصوصا در خیابان های لاله زار و استانبول انبوه دانشجویان عزادار نظر هر رهگذری را جلب و او را متوجه این جنایت عظیم می کرد. بیشتر دانشکده های شهرستان ها نیز برای پشتیبانی از دانشگاه تهران اعتصاب کردند. تعداد زیادی از سازمان های دانشجویی خارج از کشور نیز به عمل وحشیانه و خصمانه دولت به شدت اعتراض کردند. در مقابل سیل اعتراض، جنایتکاران شروع به سفسطه کردند و در مقابل خبرنگاران گفتند که دانشجویان برای گرفتن تفنگ سربازان حمله کردند و سربازان نیز اجبارا تیرهایی به هوا شلیک کردند و تصادفا سه نفر کشته شدند.

یکی از مجلات، با آنکه سانسور شدیدی وجود داشت و کسی جرات نمی کرد علیه دستگاه کلمه ای بنویسد به مسخره نوشته بود که «اگر تیرها هوایی شلیک شده، پس بنابراین دانشجویان پر در آورده به هوا پرواز کرده و خود را به گلوله زده اند». به عبارت دیگر گلوله ها به دانشجویان نخورده بلکه دانشجویان به هوا پرواز کرده اند و خود را به گلوله ها زده اند. روز بعد نیکسون به ایران آمد و در همان دانشگاه، در همان دانشگاهی که هنوز به خون دانشجویان بی گناه رنگین بود، دکترای افتخاری حقوق دریافت داشت و از سکون و سکوت

گورستان خاموشان ابراز مسرت کرد و به دولت کودتا وعده مساعدت و کمک داد و به رئیس جمهور آمریکا پیغام برد که آسوده بخوابد...

صبح ورود نیکسون یکی از روزنامه ها در سرمقاله خود تحت عنوان «سه قطره خون» نامه سرگشاده ای به نیکسون نوشت که فوراً توقیف شد. ولی دانشجویان سحرخیزی که خواب و خوراک نداشتند واستراحت در قبال مرگ دوستانشان میسر نبود، زودتر از پلیس روزنامه را خواندند. در این نامه سرگشاده ابتدا به سنت قدیم ما ایرانی ها اشاره شده بود که «هرگاه دوستی از سفر می آید یا کسی از زیارت باز می گردد و یا شخصیتی بزرگ وارد می شود، ما ایرانیان به فراخور حال در قدم او گاوی یا گوسفندی قربانی می کنیم». آنگاه خطاب به نیکسون گفته شده بود: «آقای نیکسون وجود شما آنقدر گرمی و عزیز بود که در قدوم شما سه نفر از بهترین جوانان این کشور یعنی دانشجویان دانشگاه را قربانی کردند.»

دانشگاه و جنبش دانشجویی در گذر از ۸۰ سال

سیر مولفه های متمایز کننده دهشت دوره جنبش دانشجویی

دولت و حواشی قدرت دنبال شد. خوشبختانه مرکز حکومت هم با آن موافقت کرد. البته موافقت هم چندان سریع و آسان صورت نگرفت. چندین سال بود که فکر تأسیس دانشگاه در میان متفکران و مقامات اصلاح طلب می چرخید ولی هنوز رسماً به تصویب نهایی نرسیده بود. بنابر اسنادی که بنده دیده ام و در جای خود توضیح داده ام یکی از دلایل موافقت حکومت با تأسیس یک دانشگاه مادر یعنی دانشگاه تهران این بود که بد نمی دید با ادغام مدارس عالی در قالب دانشکده های یک دانشگاه، تمرکزی ایجاد یکنند و از این طریق میل به کنترل خود را تا حدی فرو می نشاند. کنترل یک جا راحت تر از کنترل انواع مدارس عالی بود. یک دلیل دیگر نیز این بود تحصیلات عالی جوان ها در ایران برای آنها بهتر از رفتن جوان ها به خارج بود. به هر حال می توانستند راحت تر کنترل یکنند. من در تاریخ هشتادساله دانشکده فنی دانشگاه تهران از پروفیسور رضا نقل کرده ام که وقتی به رضا شاه گفتند دانشگاه را برای این می سازیم که جوان های ما همین جا تحصیل کنند و خارج از کشور نروند، متقاعد شد.

دانشگاه کمی پس از تأسیسش به محلی برای انتقاد و اعتراض به حاکمیت وقت تبدیل می شود و از دهه ۲۰ به بعد هم که به صورت بارز فعالیت های سیاسی مخالف با حکومت را شاهد هستیم، درحالی که حکومت برای پیشبرد پروژه مدرنیزاسیون دانشگاه را ایجاد کرده بود پس از مدتی آن را به عنوان محلی برای رشد جریان های منتقد می دید. آیا درست است که بگوییم حکومت پهلوی از تأسیس دانشگاه پشیمان شد؟

همانطور که عرض کردم فکر و ایده دانشگاه داشتن در اصل متعلق به حکومت نبود، بلکه ایده نخبگان روشنفکر و تحول خواهان و متفکران پیشرو ایرانی بود و متأسفانه چون بخش غیر دولتی و جامعه مدنی و اقتصادی و حرفه ای و صنفی ما ضعیف بود، تأسیس دانشگاه به دست دولت صورت گرفت. اما در جای دیگر گفته ام دانشگاه داشتن از آن پروژه هایی است که به یک جهت «یا همه یا هیچ» هستند. نمی شود دانشگاه باشد و در او دانشجو یا استاد انتقاد

مقصود فراستخواه جامعه شناس ایرانی و عضو هیئت علمی مؤسسه پژوهش و برنامه ریزی آموزش عالی است. تحصیلات دانشگاهی او در رشته های فلسفه، الهیات و برنامه ریزی توسعه آموزش عالی بوده است. او هم اکنون در دانشگاه های تهران، شهید بهشتی، علامه طباطبائی، آزاد اسلامی تدریس می کند. «ما ایرانیان» آخرین کتاب منتشر شده دکتر فراستخواه است.



یکی از حوزه های مطالعه و پژوهش دکتر فراستخواه پیرامون نهاد دانشگاه و جنبش دانشجویی است که چندین کتاب نیز در این زمینه به قلم وی نگاشته شده است: - دانشگاه و آموزش عالی: منظرهای جهانی و مسئله های ایرانی - سرگذشت و سوانح دانشگاه در ایران - دانشگاه ایرانی و مسئله ی کیفیت - تاریخ هشتادساله دانشکده فنی دانشگاه تهران - در گفتگوی پیش رو دکتر فراستخواه به ریشه های تأسیس دانشگاه در ایران و سپس تقسیم بندی دوره های مختلف جنبش دانشجویی پرداخته اند.

آقای دکتر شما به صورت تخصصی در حوزه برنامه ریزی آموزش عالی کار می کنید و چندین کتاب هم در رابطه با دانشگاه نوشته اید. اساساً زمینه های تأسیس دانشگاه در ایران چه بود و فکر این تأسیس چگونه به ذهن حکومت پهلوی اول رسید؟

برخلاف قول مشهور، فکر تأسیس دانشگاه در ایران از مرکز حکومت برخاست. چنین انتظاری اصولاً انتظار واقع بینانه ای هم نیست. مطالبه دانشگاه از جنبش تجددخواهی و خرد گرایی در جامعه برخاسته بود. اصل همواره، جامعه است و نه حکومت. تجددخواهی از متن جامعه برخاست و مبنای آن این بود که دنیا با عقلانیت و تفکر و علم و فن جدید پیش می رود و ایران هم باید با این آهنگ جهانی همراهی یکنند. مطالبه اجتماعی دانشگاه توسط تعداد معدودی آدم های عقل گرا و تحول خواه و خیرخواه در درون دولت و حواشی قدرت دنبال

سرانجام حرکت برجسته در جنبش دانشجویی ایران با ۱۶ آذر ۳۲ در دانشکده فنی رقم خورد که با سرکوب وحشتناک رویه‌رو شد. بعدها همواره دانشجویان یاد این سرکوب فجیع را نمی‌گذاشتند فراموش بشود. کتک می‌خوردند، کور می‌شدند، از طبقات ساختمان‌های دانشگاه به پایین انداخته می‌شدند اما سال بعد باز جنبش را ادامه می‌دادند.

بخشی از استادان درد آشنا و مسؤولیت شناس با آن‌ها همصدا شدند، استادان فنی بیانیه تندی امضا کردند.

در دهه ۸۰ جنبش دانشجویی ایران هزینه‌های بسیار سنگینی تحمل کرد. متأسفانه باید عرض کنم جنبش دانشجویی چه بسا تاوان ضعف جامعه مدنی ایرانی و ضعف احزاب و ضعف فعالیت‌های قانونمند اپوزیونی در کشور را داده است و به عنوان یک مطالعه کننده کوچک اصلاً قائل نیستم که دانشجوی این همه هزینه باید بپردازد و این همه جور دیگران را باید بکشد. چون دانشجوی کارهای دیگر درسی و علم آموزی و سرمایه اندوزی انسانی و مهارتی و حرفه‌ای و شغلی و اجتماعی نیز دارد. متأسفانه صورت حساب سیاسی دانشجویان در ایران بیش از اندازه بود یعنی در سیاست و اجتماع هزینه نامعمولی پرداخت کرده است.

روزنامه تفاوت‌های عمده جنبش دانشجویی را در چهار دوره قبل انقلاب، انقلاب تا ۷۶، ۷۶ تا ۸۴ و پس از ۸۴ چه می‌دانید؟

من در بحثی در بنیاد تحقیقات شریعتی این هشت دوره را از هم متمایز کرده‌ام و عرایض بنده در آن زمان در نشریه اندیشه پویا شماره ۱۰ پاییز ۹۲ و نیز در روزنامه شرق منتشر شد. آن هشت دوره به شرح زیر هستند:

دوره نخست، پیش از دهه ۲۰ دانشجویان عمدتاً از خواص و طبقات بالا بودند، زندگی‌شان در دانشگاه بیشتر وجه صنفی و آکادمیک داشت. آرمان اصلی، تجدد و پیشرفت بود. نخبگان تجدد خواه بر دانشجویان نفوذ داشتند و مسأله‌های دانشجویان نوعاً این بود که امکانات آموزشی‌شان چقدر و چگونه است و پس از اتمام تحصیل، جذب کجا بشوند و مانند آن. تمایز هویت‌های دانشجویی در این دوره بیشتر از نوع هویت رشته‌ای بود. الگوهای «خودبیانگری» به صورت اعتصابات دانشجویی در دانشکده‌های فنی و پزشکی و... بود.

دوره دوم، در دهه ۲۰، طبقات متوسط (عمدتاً لایه‌های بالایی) به دانشگاه راه می‌یابند. در این دوره به دلیل شرایط پس از شهریور ۲۰، پارادایم صنفی با پارادایم سیاسی در می‌آمیزد. یوتویپی سوسیالیستی دل می‌برد، چپ و عمدتاً حزب توده به علاوه سازمان‌های سیاسی خارج کشور بر دانشجویان و دانشگاه نفوذ دارد. مسأله‌ها از دخالت دولت در انتخابات، نفت و مسائل خوابگاهی برمی‌خیزد. تمایز هویت‌ها ایدئولوژیک است: به صورت چپ، ملی، مذهبی. در این دوره بود که انجمن اسلامی دانشجویی برای رقابت با چپ‌ها و ملیون، در پزشکی و فنی راه اندازی شد. دانشجویان در کنار اعتصابات و اجتماعات صنفی دانشجویی، به سیاست خیابانی سوق یافتند؛ سوق یافتنی!

دوره سوم، در اوج نهضت و دولت ملی، قشریندی دانشجویی همچنان عمدتاً طبقه متوسط و بالاتر بود. زندگی دانشجویی تحت تأثیر سرمشق سیاسی و صنفی و مدیریتی، و زیر نفوذ عجیب مطالبات ناسیونالیستی، استقلال خواهی و ملی شدن نفت بود. همچنان این مردان سیاست بودند که بر دانشگاهی مردانه سایه می‌انداختند. مسأله‌ها بیشتر از بیرون آکادمیا، از تعارض‌ها و چالش‌های درون حکومت (میان دربار، دولت ملی و...) ناشی می‌شد و گرایش دانشجویان به مشارکت در مدیریت سیاسی و برنامه‌ریزی و اداره کشور به الگوی پیشین یعنی سیاست خیابانی‌شان افزوده شده بود.

دوره چهارم، بعد از سقوط دولت ملی تا اوایل دهه ۴۰ بر اثر قدری رشد اقتصادی در کشور شاهد ورود لایه‌های میانی طبقه متوسط نیز به دانشگاه هستیم. ناکجا آباد، همان دولت ملی سرکوب شده‌ای است که رهبر محبوبش در انزوای خاموش محصور شده بود. بیشترین نفوذ را جبهه ملی داشت. مسأله‌ها نوعاً سیاسی بود: مثل کودتا، خون‌هایی که در ۱۶ آذر ۳۲ ریخته شد و حذف مصدق از صحنه حکمرانی. تمایزهای هویتی همچنان ایدئولوژیک بود و الگوی خود بیانگری؛ مقاومت.

دوره پنجم، در دهه ۴۰ و ۵۰ بر اثر رشد بیشتر اقتصادی حاصل از مدرنیزاسیون دولتی متکی به نفت، لایه‌های پایینی طبقه متوسط نیز به دانشگاه راه می‌یافتند. پارادایم زندگی دانشجویی؛ صنفی - سیاسی، فرهنگی و اجتماعی بود و مدینه فاضله‌اش عمدتاً با انقلاب سیاسی و تغییر رژیم صورت بندی می‌شد. مسائلی مانند خودکامگی، فساد، وابستگی، عملکرد دستگاه‌های امنیتی (شکنجه، اعدام، کنترل دانشگاه، گارد دانشگاه و...)، رویدادهایی مثل سیاهکل در سطح داخل و ویتنام و کوبا و الجزایر در سطح خارج... سبب رشد رادیکالیسم در زندگی دانشجویی و شکل‌گیری سازمان‌های فدائیان و مجاهدین و گروه‌های کوچک دیگر می‌شد. البته الگوهای زیست دانشجوی متنوع بود مثلاً در کنار پیوستن برخی دانشجویان به مبارزات حرفه‌ای (سیاست پارتیزانی)، بخش عمده‌ای از دانشجویان نیز با خلاقیت‌های صنفی، فکری و فرهنگی و اجتماعی (مانند زلزله، تختی و...) سر می‌کنند، یا پی جوی مباحث آل احمد، شریعتی و دیگران هستند و یا درگیر مهاجرت و ادامه تحصیل و فعالیت.

از اوضاع رفاهی یا صنفی و حرفه‌ای و آکادمیک خود و نیز از اوضاع عمومی جامعه نکتند. این مثل آن است که شما بگویید من آب می‌خواهم بخورم اما روان نباشد. روان بودن خاصیت آب است و انتقاد نیز خاصیت دانشجوی و دانشگاهی است. حکومت‌ها دچار تناقض می‌شوند. هم می‌خواهند راه و جاده و ساختمان و از جمله دانشگاه بسازند و این یعنی مدرنیزاسیون و توسعه. و هم می‌خواهند کسانی را که در این شهرهای آباد و جدید زندگی می‌کنند و یا در دانشگاه‌ها درس می‌خوانند هیچ فکر انتقادی و تحول خواهی در سر نداشته باشند و این از محالات است. روشنفکران و دانشگاهیان بعد از مشروطه به سبب ناآرامی‌ها و ناامنی‌ها و برای بقای ایران، تشکیل دولتی ملی و دارای اقتدار لازم را به فال نیک گرفتند ولی همه آنها نتوانستند میل به خودکامگی به وجود آمده در این دولت را تحمل کنند و به همین سبب بود که جریان‌های منتقد دولت شکل گرفت و از جمله در دانشگاه.

روزنامه جایگاه و نقش دانشگاه و آموزش عالی در روند کشورهای در حال گذار به تجدد به چه شکل است؟

گفتمان روشنفکری آن دوره این بود که جامعه حداقل از چهار جهت به نظام دانی مدرن، به آموزش عالی، به مدارس عالی و به دانشگاه نیاز دارد: یکی تشکیل سرمایه انسانی و تربیت متخصص برای اداره کشور (آموزش)، دوم برای تحقیقات علمی لازم به منظور حل مسائل زندگی و نظام سلامت و رفاه و عمران و توسعه (پژوهش)، سوم برای ارائه طریق علمی به جامعه و صنعت (خدمات تخصصی و مشاوره و طرح‌ها و پروژه‌های علمی)، و چهارم برای اینکه دانشگاه‌ها و دانشگاهیان به عنوان گروه‌های مرجع نوین اجتماعی با اذهان باز و چشمان بینا بتوانند مرتب نقد و روشنگری بکنند و ضعف‌ها و خطاها و تباهی‌ها را بر ملا بکنند و مانع اتیاش آنها و سقوط جامعه و فرهنگ بشوند (رسالت روشنفکری دانشگاه).



من در «تاریخ هشتادساله دانشکده فنی دانشگاه تهران» از پروفسور رضا نقل کرده‌ام که وقتی به رضا شاه گفتند دانشگاه را برای این می‌سازیم که جوان‌های ما همین جا تحصیل کنند و خارج از کشور نروند، متقاعد شد

روزنامه جنبش دانشجویی چگونه در دانشگاه شکل گرفت و نحله‌های مختلف گفتمانی آن چه بوده است؟

ابتدای جنبش در سال‌های ۱۳۱۴ و ۱۳۱۵ با اعتصاب دانشجویان در اعتراض به مشکلات صنفی‌شان بود مثلاً در فنی به سبب کمبود وسایل آزمایشگاهی و استاد اعتصاب کردند بعد دامنه این اعتصابات به دانشکده پزشکی و حقوق کشیده شد. این اعتراضات پر قدرت بودند و می‌توانست به برکناری رؤسای در حد دکتر حسابی منجر بشود و جایگزینی غلامحسین رهنما. همین طور چنان قدرتی در جنبش دانشجویی بود که می‌توانست بخشنامه‌های صادر شده را لغو بکند. در مهر ۱۳۲۷ شورای دانشگاه بخشنامه‌ای صادر کرد که دانشجویان برای ثبت نام باید تعهدنامه عدم دخالت در سیاست امضا بکنند. اما این بخشنامه بر اثر اعتراض و اعتصاب‌های فراوان عملاً لغو شد و هیچ وقت به اجرا در نیامد. اسنادی که بنده بررسی کرده‌ام نشان می‌دهد دانشجویان اعتصاب کننده دارای سازماندهی خوبی بودند. گروه گروه فعالیت می‌کردند و هر گروه یک سرگروه داشت. در حال ورزش یا در داخل کلاس دستگیر می‌شدند به زندان می‌افتادند و مقاومت می‌کردند. بعد از ۲۸ مرداد ۳۲ بچه‌ها به بازداشت برخی استادان اعتراض می‌کردند و سرانجام حرکت برجسته در جنبش دانشجویی ایران با ۱۶ آذر ۳۲ در دانشکده فنی رقم خورد که با سرکوب وحشتناک رو به رو شد. بعدها همواره دانشجویان یاد این سرکوب فجیع را نمی‌گذاشتند فراموش بشود. کتک می‌خوردند. کور می‌شدند، از طبقات ساختمان‌های دانشگاه به پایین انداخته می‌شدند اما سال بعد باز جنبش را ادامه می‌دادند. دانشجویان نه تنها به دیکتاتوری و نابرابری در سطح ملی بلکه حتی به مسائل و موارث‌های بین‌المللی بشر حساس بودند. مثلاً در ۱۳۳۶ به حمله اسرائیل به مصر اعتراض کردند. از نیمه دوم دهه چهل شمسی، جنبش دانشجویی دامن گسترانید تا جایی که افزایش بلیت اتوبوس شرکت واحد از ۲ به ۵ ریال به تظاهراتی در دانشگاه تهران می‌انجامید تا اینکه انقلاب شد. در انقلاب فرهنگی نیز طبق بررسی‌هایی که داشتم، تشنج‌های سیاسی تند بیش از اینکه نتیجه رفتار دانشجویان باشد بر اثر هجوم گروه‌های فشار از بیرون به وجود می‌آمد. با جنگ تحمیلی، فشار جنبش دانشجویی کم شد و خیلی از بچه‌ها به جبهه‌های دفاع از کشور شتافتند.

در دهه ۷۰ با پدیده تجاوز نیروهای موسوم به لباس شخصی به حریم دانشگاه و کوی دانشجویان، دانشجویان هم چنان از کیان زندگی دانشجویی و از حریم دانشگاه دفاع کردند و

روزنامه

دوره ششم با پیروزی انقلاب و در دهه ۶۰، زندگی دانشجویی بسیار متشتت است. بخش هایی هنوز در تب و تاب انقلاب فرهنگی، و بخش هایی مواجه با کدگذاری های سیاسی و ایدئولوژیک و سهمیه ها، پارادایم غالب؛ صنفی و سیاسی است. دانشگاه و دانشجویان از نخستین آماج های همان انقلابی هستند که یک زمانی برای آنها یوتوپیا بود. شاید دهه ۶۰ را دهه آخرین جاذبه های آرمان های انقلابی و ایدئولوژیک دانشگاه، و اولین آثار شکست رویاها و اتوپیاها در بازه زمانی مورد بحث به حساب بیاوریم. جریان های سیاسی حاکم بر دانشگاه نفوذ دارند و مسأله ها، اموری مانند تصرف سفارت آمریکا، بومی سازی، اسلامی سازی، تعطیلی دانشگاه، پاک سازی و گزینش، نگاه امنیتی و ایدئولوژیک و سیاست کنترل دانشگاه، حوزه و دانشگاه و جنگ تحمیلی هستند. در واقع این تعارض های درون حکومت و عملکرد حکومت است که هویت سازی می کند مثل سهمیه ها، دانشجویان محذوف یا مشروط سیاسی، خودی ها و غیر خودی ها و مانند آن. الگوهای خود بیانگری عبارتند از اجتماعات دانشجویی، سیاست خیابانی، رفتن به جبهه و مقاومت های خاموش.

متأسفانه باید عرض کنم جنبش دانشجویی چه بسا تاوان ضعف جامعه مدنی ایرانی و ضعف احزاب و وضع فعالیت های قانونمند اپوزیسیونی در کشور را داده است. متأسفانه صورت حساب سیاسی دانشجویان در ایران بیش از اندازه بود یعنی در سیاست و اجتماع هزینه نامعمولی پرداخت کرده است.

دوره هفتم، در بعد از جنگ تحمیلی، پایه پای پدیده سهمیه ها، شاهد راه یابی محسوس طبقات پایین شهر و روستا هستیم. سیاست های سازندگی و سپس اصلاحات و برنامه هایی از توسعه سیاسی و اقتصادی و فرهنگی، حال و هوای تازه ای به زندگی دانشجویی داده است مثل فراگیر شدن و توده گیر شدن و زنانه شدن. از سوی دیگر پارادایم ها نیز در حال تنوع اند و در کنار جنبش دانشجویی، سرمشق های بدیل دیگری مثل بازار دانشجویی و بسیج دانشجویی وجود دارند. هنوز یوتوپایی دل دانشجویانی را می برد: لیبرال دموکراسی، تعارض های درون حکومت همچنان بر زندگی دانشجویی سایه می اندازد. مسأله هایی مثل آزادی های مدنی، مطبوعات و مشارکت سیاسی هنوز مسائل آکادمی را تحت تأثیر قرار می دهند و محور تعارض ها اصلاحات و ضد اصلاحات است. در عین حال در این دوره شاهد تنوع چشمگیر هویت های دانشجویی هستیم مثل هویت های قومی، هویت های سبک زندگی، هویت های فکری و فرهنگی

دانشگاه داشتن
از آن پروژه هایی است که به یک جهت «یا همه یا هیچ» هستند.
نمی شود دانشگاه باشد و در آن
دانشجو یا استاد انتقاد از اوضاع رفاهی یا صنفی و حرفه ای و
آکادمیک خود و نیز از اوضاع عمومی جامعه نکند.



و سیاست های سبک زندگی، کانون های علمی و فرهنگی، اجتماعات و فوق برنامه ها، معنویت گرایی جدید و البته همه در کنار سیاست های خیابانی و اجتماعات و...
دوره هشتم، در دهه ۸۰ قشر بندی اجتماعی دانشجویان به بیشترین مقدار تنوع رسیده است و البته شاهد نوعی جابه جایی های طبقاتی هستیم. یعنی طبقات تازه ای بالا آمده اند. پارادایم غالب؛ سیاسی، فرهنگی - صنفی است. آرمان ها نیز مختلف اند: توسعه اجتماعی، عدالت خواهی، تحول خواهی مجدد چپ و ملی و دینی. ادامه نفوذ جریان های سیاسی و تعارض های درون حکومت به پیچیده تر شدن صف بندی ها انجامیده است و مسأله های مختلفی را دامن می زند. از حیث الگوهای خودبیانگری نیز فناوری اطلاعات و ارتباطات، وبلاگ ها و شبکه های اجتماعی به روش های قبلی یعنی سیاست های خیابانی و اجتماعات و... افزوده شده است (به شرح مندرج در جدول):

دسترسی طبقاتی به دانشگاه	پارادایم ها	یوتوپیاها	نفوذها و سایه ها	مسأله ها	هویت ها	الگوهای خودبیانگری
۱ قبل از دهه ۲۰	خواص و طبقات بالا	صنفی و آکادمیک	مدرنیستی، تجدد و پیشرفت ایران	نخبگن تجددخواهی	اشغال پس از اتمام تحصیل، امکانات آموزشی، مدیریت آموزشی، طرح های خدمتی	رشته ای اعتصابات دانشجویی در دانشکده فنی، پزشکی و...
۲ دهه ۲۰	لایه های بالایی طبقات جدید متوسط شهری	صنفی و سیاسی	سوسیالیستی برابری و جامعه بی طبقه	حزب توده سازمان های سیاسی خارج کشور	دخالت دولت در انتخابات، نفت، مسائل خوابگاهی	اعتصابات و اجتماعات دانشجویی، سیاست خیابانی
۳ دهه ۲۹ تا ۳۲	نهضت ملی و دولت ملی	سیاسی و صنفی و مدیریتی	ناسیونالیستی استقلال ملی شدن نفت	نخبگان و جریان های سیاسی (مردان سیاست)	تعارض ها و چالش های درون حکومت (میان دربار، دولت ملی)	اعتصابات و اجتماعات دانشجویی، سیاست خیابانی، مشارکت در مدیریت سیاسی، برنامه ریزی و اداره کشور
۴ دهه ۳۰ بعد از سقوط دولت ملی تا اوایل دهه ۴۰	لایه های میانی طبقه متوسط و بالاتر	سیاسی و فرهنگی و صنفی	دولت ملی	جبهه ملی	کودتا، خون هایی که در ۱۶ آذر ۳۲ ریخته شد حذف مصدق از صحنه حکمرانی	ایدئولوژیک (چپ، ملی مذهبی) مقاومت
۵ دهه ۴۰ و ۵۰	لایه های پایینی طبقه متوسط و بالاتر	صنفی، سیاسی، فرهنگی و اجتماعی	انقلاب سیاسی و تغییر رژیم	سازمان های فدائیان و مجاهدین و گروه ها	خودکامی، فساد، وابستگی، عملکرد دستگاه های امنیتی (شکنجه، اعدام، کنترل دانشگاه، گارد دانشگاه) رویدادهایی مثل سیاهکل در داخل و کوبا و ویتنام در خارج	ایدئولوژیک (چپ، ملی مذهبی) پروستن به مبارزات حرفه ای (رادیکالیسم و سیاست پارتیزانی) خلافت های صنفی، فکری و فرهنگی اجتماعی (مثل زلزله، تکتی و...)
۶ دهه ۶۰	سهمیه های سیاسی و ایدئولوژیک	انقلاب فرهنگی، صنفی، سیاسی	آخرین جاذبه های آرمان های انقلابی و ایدئولوژیک دانشگاه و اولین آثار شکست رویاها و اتوپیاها	حزب جمهوری اسلامی، سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی، دانشجویان خط امام	تصرف سفارت آمریکا، بومی سازی، اسلامی سازی، تعطیلی دانشگاه، پاک سازی و گزینش، نگاه امنیتی و ایدئولوژیک و کنترل دانشگاه جنگ تحمیلی، حوزه و	اعتصابات دانشجویی، سیاست خیابانی، رفتن به جبهه مقاومت خاموش
۷ دهه ۷۰	ادامه سهمیه ها، راهیابی محسوس طبقات پایین شهر و روستا فراگیر شدن، توده گیر شدن، زنانه شدن	صور تبدیلی های بدلی ابراز وجود: جنبش دانشجویی بازار دانشجویی بسیج دانشجویی	توسعه سیاسی و اقتصادی و فرهنگی دولت اصلاحات لیبرال دموکراسی	مجاهدین انقلاب، مشارکت، دفتر تحکیم پایان سیاست مردسالار و ظهور فمینیسم	ازادی های مدنی مطبوعات مشارکت سیاسی اصلاحات و ضد اصلاحات	انقلاب خاموش زنان و تسخیر پردیس های دانشگاهی سیاست های سبک زندگی، کانون های علمی فرهنگی، اجتماعات و فوق برنامه ها، معنویت گرایی جدید، سیاست های خیابانی و اجتماعات و...
۸ دهه ۸۰	ادامه سهمیه ها ادامه جابه جایی های طبقاتی افزایش درجه تنوع قشر بندی اجتماعی و جنسیتی	سیاسی، فرهنگی، صنفی	توسعه اجتماعی عدالت خواهی تحول خواهی مجدد چپ و ملی و دینی	ادامه و پیچیده تر شدن صف بندی ها و تعارض های درون حکومت	انتخابات مطبوعات	سیاست های خیابانی و اجتماعات فناوری اطلاعات و ارتباطات، وبلاگ ها و شبکه های مجازی

جنبش دانشجویی

بخشی از جریان فراگیر دموکراسی خواهی است



عماد بهاور مسئول شاخه جوانان نهضت آزادی ایران و از اعضای هسته مرکزی پویش موج سوم است. هرچند در چند ماه اخیر وی کمتر حضور رسانه‌ای داشته است اما وقتی متوجه شد می‌خواهیم در مورد وجوه گفتمانی جنبش دانشجویی ببرسیم از مطرح کردن دیدگاه‌هایش مضایقه‌ای نداشت. آنچه در ادامه می‌خوانید حاصل مصاحبه مکتوب با عماد بهاور است.

روزنه

جنبش دانشجویی را در کشورهای مختلف در دوره‌های زمانی متفاوت دیده‌ایم، اساساً زمینه‌های اجتماعی-سیاسی تولد جنبش دانشجویی چیست؟

جنبش دانشجویی معمولاً ذیل جنبش‌های کلان‌تر موجود در جوامع شکل می‌گیرد. در واقع خرده جنبشی است که در راستای جنبش‌های فعال و بزرگ‌تر و تحت تأثیر آن‌ها فعالیت می‌کند. مثلاً در ایران جنبش دانشجویی همواره بخشی از جنبش فراگیر دموکراسی خواهی معاصر از مشروطه تاکنون بوده است. بنابراین زمینه‌های شکل‌گیری جنبش دانشجویی همان زمینه‌های شکل‌گیری جنبش‌های اجتماعی در سطح گسترده‌تر است.

جنبش‌های اجتماعی با انباشت مطالبات موجود در میان مردم و در دوره‌های بحران شکل می‌گیرند و گسترش می‌یابند. مسئله دموکراسی و مشروعیت سیاسی مسئله همیشگی حکومت‌ها در ایران در صد سال اخیر بوده است. بحران سیاسی و مشروعیت همواره زمینه‌های پدیدآوری جنبش‌های دموکراسی خواهانه را در میان مردم پدید می‌آورد و جنبش دانشجویی نیز در دوره‌های مشخص و تحت چنین شرایطی گسترش پیدا کرده و فعال شده است.

روزنه

آیا بین روند مدرنیزاسیون و بروز و ظهور جنبش دانشجویی می‌توان ارتباطی برقرار کرد؟

بسیاری از بحران‌های موجود در ایران در سده اخیر ناشی از ورود پدیده‌های مدرن به کشور بوده و ایران ویژگی‌های یک جامع در حال گذار از سنت به مدرن را داشته است. مفاهیم مدرنی چون دموکراسی و حقوق بشر مانند سایر محصولات مدرنیته به خواسته و مطالبه‌ای عمومی بدل شده‌اند و جنبش‌های دموکراسی خواهانه و به تبع آنها جنبش دانشجویی بازتابی از این مطالبات بوده‌اند. ضمن اینکه دانشگاه و آکادمی آزاد پایگاه مدرنیزاسیون و مولد دستگاه فکری مدرن در جامعه است. دانشجویان به تعبیری نگهبان این سنگر و پایگاه هستند.

روزنه

یکی از بزرگ‌ترین شکاف‌های جامعه ما شکاف دموکراسی اقتدارگرایی است، جایگاه و نسبت جنبش دانشجویی را در این شکاف چه می‌دانید؟

دانشجویان جز در دوره‌ای محدود و استثنایی همواره در جناح دموکراسی خواهان قرار داشته و ناقد قدرت بوده‌اند. در واقع جنبش دانشجویی یکی از حامیان پروژه دموکراتیزاسیون می‌باشد. در پروژه دموکراتیزاسیون به تدریج استقلال جامعه مدنی از دولت افزایش یافته و نقش مردم در اداره امور بیشتر می‌شود. به جای واژه اقتدارگرایی بهتر از اصطلاح تمامیت خواهی استفاده شود. ریشه و زادگاه جنبش‌های دانشجویی اجازه نمی‌دهد که فعالین دانشجویی مؤید و حامی تمامیت خواهان باشند.

روزنه

وجوه مشخصه فعالیت دانشجویی که آن را از سایر گروه‌های کنشگر اجتماعی متمایز می‌کند چیست؟

اول اینکه پایگاه دانشجویان دانشگاه یا آکادمی آزاد است. دانشگاه هم پایگاه مدرنیته در جامعه است. گذار از یک جامعه سنتی به یک جامعه مدرن در اصل باید توسط دانشگاه مدیریت و هدایت شود. بنابراین اولین ویژگی و وجه تمایز فعالیت‌های دانشجویی با سایر کنش‌های فعالین اجتماعی در تمرکز بر مسائل فکری و اندیشگی است. در واقع دانشجویان می‌توانند نقش جدی در تعمیق و گسترش اندیشه مدرن در یک جامعه داشته باشند. وجه دیگر فعالیت‌های دانشجویی جوان بودن فعالین آن و داشتن فراغت بسیار برای فعالیت‌های داوطلبانه جنبشی است. وجه سوم مربوط به فراطبقاتی بودن جنبش دانشجویی است؛ دانشجویان از میان اقشار و طبقات مختلف جامعه به دانشگاه راه می‌یابند و به همین دلیل مجموعه‌ها و سازمان‌های دانشجویی به نوعی فراطبقاتی هستند و منافع قشر خاص یا طبقه خاصی را نمایندگی نمی‌کنند.

روزنه

آیا می‌توان با مشخص کردن یکسری معیار و شاخص هویتی مشخص برای جنبش دانشجویی تعریف کرد و بر اساس تطبیق با آن جنبش دانشجویی اصیل را از غیر اصیل تمایز داد؟

از آن‌جا که دانشگاه محصول یک جامعه مدرن است بنابراین اعضای این نهاد اجتماعی یعنی اساتید و دانشجویان، طبیعتاً می‌باید پیامبران و رهروان مدرنیته باشند. جنبش دانشجویی اصیل جنبشی است که در راستای تعمیق و گسترش اندیشه مدرن در جامعه حرکت کند و مفاهیم مدرنی مانند دموکراسی، حقوق بشر، جامعه مدنی، شهروندی، قانون مدنی، اخلاق اجتماعی، پلورالیسم و سکولاریسم سیاسی را تبیین نماید. بنابراین آن جریان‌های دانشجویی که خلاف این مسیر حرکت می‌کنند طبعاً نمی‌توانند جنبش دانشجویی اصیل نامیده شوند.

روزنه

به لحاظ گفتمانی جنبش دانشجویی در طول حیات خود تحت تأثیر جریان‌های مختلفی بوده است که به طور مشخص سه جریان چپ، ملی‌گرای و روشنفکری دینی نقش پررنگ‌تری داشته‌اند، وضعیت امروز فعالین و فعالیت دانشجویی را به لحاظ گفتمانی چگونه تحلیل می‌کنید؟

فضای بست سیاسی در چند سال اخیر جنبش دانشجویی را رو به افول برد و هنوز هم نمی‌توان گفت که یک جنبش فراگیر دانشجویی در سطح کشور وجود دارد. البته نشانه‌هایی هست که از رویش دوباره جریان‌های قوی دانشجویی در دانشگاه‌های سراسر کشور حکایت می‌کند و این امید وجود دارد که جنبش دانشجویی بار دیگر احیا شود و گسترش یابد. در حال حاضر تشکلهای و جریان‌های مختلف دانشجویی بیشتر در فضای گفتمان اصلاح طلبی و دموکراسی خواهی تنفس می‌کنند. روشنفکری دینی هم نه مانند گذشته اما تا حدی در میان دانشجویان طرفدار دارد.

روزنه

تقریباً در دو دهه اخیر توجه جنبش دانشجویی به آرمان‌های عدالت و برابری از یک سو و مبارزه با امپریالیسم از سوی دیگر کم‌رنگ شده است و در مقابل آزادی خواهی برایش پررنگ شده است، علت این تغییر نگاه در اولویت ارزش‌ها چه بوده است و آیا از این منظر نقدی به فعالین دانشجویی وارد است؟

خب این هم متأثر گفتمان‌های غالب در درون جامعه است. گفتمان چپ در کل رو به افول است و جهان به اهمیت آزادی، لیبرالیسم و دموکراسی پی برده است. عدالت در یک جامعه بسته هرگز تحقق نخواهد یافت. بنابراین حتی اگر به دنبال عدالت و برابری و سوسیالیسم هم باشیم راه‌اش از دموکراسی و آزادی می‌گذرد.

روزنه

هدف فعالین دانشجویی همواره توسعه جامعه مدنی بوده است و در حالی که از سوی دیگر عمل دانشجویی خود محصول نبود جامعه مدنی و عدم شکل‌گیری نهادهای فعالیت اجتماعی است، و از این منظر شاهد یک پارادوکس هستیم، آیا می‌توان گفت که حیات جنبش دانشجویی با دستیابی به هدفش به پایان می‌رسد؟

هر جنبشی هدفی دارد که با دستیابی به آن دیگر موضوعیت آن پایان می‌یابد. اما معمولاً پاسداری از دستاوردها نیز به همان اندازه مبارزه برای رسیدن به آن‌ها اهمیت دارد. بنابراین، شاید جنبش دانشجویی پس از دستیابی به یک جامعه مدرن موضوعیت خود را از دست بدهد اما دانشجو و دانشگاه به عنوان پایگاه مدرنیته و پاسدار دستاوردهای آن همیشه نقش فعال خود را بازی خواهند کرد.

روزنه

در زمان انقلاب شاهد هستیم که قاطبه فعالین دانشجویی انتقادات و اعتراضات جدی به مرحوم مهندس بازرگان داشتند در حالی که امروزه ایشان یکی از الگوهای فعالین دانشجویی محسوب می‌شوند. به نظر شما علت این تغییر نگرش چیست؟

علت این پدیده همان «انقلاب» است. در دوران انقلاب احساسات بر تعقل غلبه می‌کند. مهندس بازرگان مظهر تعقل، اعتدال و میانه روی بود و طبیعتاً در جو پر احساس و چپ زده دوران انقلاب طرفدار چندانی نداشت. اما به تدریج که از فضای انقلابی فاصله گرفتیم مردم بیشتر به حقانیت او پی بردند.



روزنه

یکی از خلاهای امروز انجمن های اسلامی عدم وجود چتر و تشکیلات فراگیر است، نگاه شما به این مقوله از بعد ضرورت وجود چنین سازمانی و همینطور ساختار آن متناسب با مختصات شرایط روز چیست؟

باید ابتدا هدف از ایجاد چنین تشکیلات فراگیری تعریف شود و سپس بگوییم آیا به آن احتیاج است یا خیر. اگر قرار باشد که مانند گذشته اتحادیه ای به وجود آید که یک فراکسیون اش ستاد انتخاباتی احزاب و فراکسیون دیگرش ستاد اپوزیسیون برای تحریم انتخابات باشد، بهتر است از اساس تأسیس نشود. اتحادیه ای که محل تنش و درگیری و رقابت فرسایشی میان دانشجویان باشد ضررش بیشتر از سودش خواهد بود. اما اگر اتحادیه به مثابه شورای راهبردی برای تدوین راهکارهای ارتقاء فکری و آگاهی بخشی به دانشجویان باشد و نقش هماهنگ کننده دانشگاه ها و انتقال دهنده تجربیات را ایفا کند و به عبارتی مخزن تجربیات جنبش دانشجویی باشد، آن وقت می تواند تشکیلات مفیدی به حساب آید.

روزنه

گاهی به نظر می رسد نگاه کسانی که در قدرت هستند به فعالین دانشجویی و در شکل کلان نهاد دانشگاه یک نگاه ابزارپرست، یعنی نه استقلال دانشگاه را تحمل می کنند و نه حاضر به خاموشی مطلق و بی حرکتی دانشجویان هستند، و به همین علت که گاه شاهد ساخت و ایجاد جریان های قدرت ساخته هم بوده ایم، یکی اینکه ریشه این نوع نگاه چیست و دیگر آنکه رویه جنبش دانشجویی در مسأله استقلال و ارتباط با قدرت چگونه باید باشد؟

حاکمیت در حال حاضر یکی از کار ویژه هایش را بسط ایدئولوژی رسمی و یکسان سازی افکار و اذهان تعریف کرده است. از آن جا که آکادمی آزاد اساسا مانعی برای دستیابی به چنان هدفی است، لذا تلاش می کنند که فضای دانشگاه ها را در دست بگیرند و ورودی ها و خروجی های آن را کنترل کنند. برای این کار نیاز است جریان های دانشجویی وابسته و سازمان یافته ای ایجاد شوند که در کنترل دانشگاه بازوی حکومت باشند. از طرفی دیگر نیز برای گروه های سیاسی دانشجویان فعال ترین و پرانرژی ترین نیروهای در دسترس هستند که می توانند نیروی رایگان و داوطلبانه خود را در اختیار آن ها قرار دهند و منبع ای غنی برای بسیج نیروی انسانی باشند. به نظر هر دو نگاه به دانشگاه و دانشجویان نگاهی ابزارپرست است.

روزنه

ویژه نامه ۱۶ آذر

جنبش دانشجویی

پیش از احیا به نوزای نیاز دارد.

روزنه مسأله دیگر که در مقوله نحوه ارتباط دانشجویان با گروه های خارج از دانشگاه جای می گیرد نحوه ارتباط جریان دانشجویی دموکراسی خواه با سایر گروه ها و احزاب با گفتمان مشابه هست. اصولا با توجه به همپوشانی افق گفتمانی و آرمانی این ارتباط چگونه باید باشد که هم اهداف کلان ملی تأمین شود و هم فعالین دانشجویی کارکرد و هویت مستقل خود را از دست ندهند؟

حمایت جنبش دانشجویی از جریان اصلاح طلبی و نیروهای میانه رو و اعتدال گرا درون حاکمیت باید یک حمایت استراتژیک و کلی باشد. حمایت از یک جریان به معنای دفاع نعل به نعل از عملکرد و نظرات آن نیست. بلکه می توان منتقد هم بود اما باید توجه داشت که انتقاد باید از کانالی صورت گیرد که موجب تخریب یا تضعیف پایگاه اجتماعی نیروهایی که برای پروژه دموکراتیزاسیون مفید هستند، نشود. بنابراین دانشجویان می توانند بدون آنکه درگیر پروژه های سیاسی روزمره و فعالیت های حرفه ای سیاسی شوند، به صورت راهبردی فعالیت های خود را در راستای حمایت راهبردی از جریان های اصلاح طلب و اعتدال گرا تعریف کنند.

روزنه بخش بزرگی از حامیان آقای روحانی در زمان انتخابات دانشجویان بودند و آقای روحانی هم وعده هایی در مورد نهاد دانشگاه و فضای دانشگاه ها دادند، تا به امروز هم به صورت نسبی فضا بازتر شده است اما در حد انتظار نبوده است و از سوی دیگر هم بخش هایی از قدرت که منتقد دولت اعتدال روحانی هستند در باب دانشگاه بیکار ننشسته اند و فعالیت و فشارهای خود را داشته اند، اساسا نگاه آقای روحانی به دانشگاه و جنبش دانشجویی چیست و آیا با روند فعلی در نهایت وعده هایی که در رابطه با دانشگاه داده است محقق خواهد شد؟

سابقه آقای روحانی نشان می دهد که نگاه مثبتی به دانشگاهیان و متخصصین دارند. اما روش ایشان به گونه ای است که برای اقداماتشان اولویت بندی خاصی قائل هستند و در حوزه هایی که در تقابل مستقیم با بدنه اصلی حاکمیت قرار می گیرد، علنا وارد نمی شوند. البته این بدان معنا نیست که اقدامات مثبتی در حوزه دانشگاهی انجام نشده است. در این دو سال بسیاری از انجمن ها مجددا احیا شده و یا تشکل های جدید دانشجویی مجوز گرفته اند. به نسبت گذشته فضای دانشگاه ها طراوت و شادابی تازه ای پیدا کرده است. به نظر می توان تا حدی ملاحظات روحانی را در نظر گرفت و با حوصله و صبر بیشتری به فعالیت پرداخت و مهم تر از همه این که نباید خیلی راحت و سریع امیدمان را از دست بدهیم و اجازه بدهیم یأس بر ما غلبه کند.

است از پیشگامان جریان دموکراسی خواه در ایران بوده است. به هر ترتیب هر حکومت اقتدارگرایی باید متوجه باشد که نمی توان در نهاد مدرنی همچون دانشگاه نیروی انسانی متخصص تربیت کرد و مطالبات مشارکت جویانه آنها را نادیده گرفت. از این منظر و در یک کلام جنبش دانشجویی حاصل دوگانه انحصار مشارکت است.

روزنه اگر بخواهیم نگاه خود را به تاریخ نزدیک جنبش دانشجویی معطوف کنیم، شما نقش دانشگاه و فعالین دانشجویی را در برآمدن اصلاحات در سال ۷۶ چگونه می دانید؟

با مراجعه به روایت های متعددی که از تصمیم گیران آن دوران موجود است امروزه همگان می دانند که به طور مشخص انجمن های اسلامی تأثیر جدی و به سزایی در تشویق و ترغیب کاندیدای جناح موسوم به چپ یعنی جناب آقای خاتمی به حضور فعال در انتخابات خرداد ۷۶ داشته اند. به علاوه بسیاری از فعالان سیاسی برجسته این جناح هم برآمده از تشکل های دانشجویی در سال های دهه اول انقلاب بوده اند و پیوندهای آنان به نهاد دانشگاه و جنبش دانشجویی مربوط بوده است. وقتی به روایت های موجود از آن سال ها نگاه می کنیم متوجه می شویم که گویا اعضای انجمن های اسلامی بیش و پیش از هر کنشگر سیاسی دیگری به درکی واقعی از فضای تحول خواهی جامعه رسیده و با امیدواری بیشتری در کمین آقای خاتمی حضور داشته اند. این از منظر انتخاباتی. اما از منظر جنبش اصلاحات به مثابه یک جنبش اجتماعی، به نظرم تحولات رو به جلوی آن دوره عمدتا وابسته به نهاد دانشگاه و بر دوش دانشجویان بوده است. میل به اصلاحات در جامعه را دانشجویان پدید آوردند و هم آنها

حسن اسدی زیدآبادی از اعضای شورای مرکزی سازمان دانش اموختگان ایران (دفتر ادوار تحکیم وحدت) است. گفتگویی که در ادامه می آید پاسخ برخی از پرسش هایی است که در مورد جنبش دانشجویی و وضعیت فعلی آن از وی پرسیدیم.



روزنه ابتدا برای ورود به بحث اگر موافق باشید نسبت جنبش دانشجویی با جریان دموکراسی خواهی در تاریخ معاصر ایران را چه می دانید؟

اگر بپذیریم که دموکراسی خواهی به عنوان یک مطالبه در دنیای مدرن عمدتا متکی به طبقه متوسط است، باید گفت نهاد دانشگاه به لحاظ نقشی که در تاریخ معاصر ایران داشته تأثیر قابل توجهی در شکل گیری طبقه متوسط (به ویژه از نوع فرهنگی آن) داشته است. بنابراین در سطح زیربنایی چه بسا اگر دانشگاه و دانشجویی در ایران پدید نمی آمد اساسا شاهد طبقه متوسطی که مطالبات مشارکت جویانه در جامعه داشته باشد هم نبودیم. اما به طور خاص جنبش دانشجویی (منهای فعالیت های گروه های تروریستی و اسلحه به دست چپ در دهه ۵۰ و ۶۰) عموما با جریان دموکراسی خواهی در ایران همسو و هم راستا بوده است. دموکراسی خواهی به طور خلاصه عبارت است از مطالبه بخشی از جامعه برای ایفای نقش در سرنوشت جامعه و تسهیم قدرت سیاسی بر مبنای اصول حقوق بشر و در فضایی دموکراتیک از طرق مسالمت آمیز. جنبش دانشجویی به دلیل خصلت ضد انحصار و ضد استبدادی که همواره و به ویژه در دوره های اوج خفقان در تاریخ معاصر از خود نشان داده

پیام دکتر ابراهیم یزدی خطاب به دانشجویان به مناسبت روز دانشجو

بسم الله الرحمن الرحيم
با سلام و درود به دانشجویان عزیز دانشگاه تهران
روز ۱۶ آذر که نماد آزادی خواهی و استقلال طلبی دانشجویان ایران است را به همه دانشجویان دانشگاه های سراسر کشور تبریک می گویم.
از این که به دلایل امنیتی و به درخواست شفاهی مسئولین دانشگاه تهران، علی رغم صدور مجوز، از حضور در جمع گرم و گرمی شما محروم شده ام بسیار متاسفم و امیدوارم دیدار با شما عزیزان، به زودی زود، در روزهایی بهتر صورت پذیرد.
پیام من به شما دانشجویان چیزی نیست جز امید و صبوری و شکوری. از این ناحقی ها و بی مهری ها دلسرد و ناامید نشوید. روند توسعه و گذار به دموکراسی در ایران مثبت است. آینده ایران روشن است.

در منطقه ای پر از جنگ و خشونت، ایران به مدد مردم مومن صبور و مصالحه جو روزهای به نسبت آرام تری را می گذراند. مردمی که با وجود ظلم هایی که در حقشان شد، صبر پیشه کرده اند و همواره در موسم انتخابات اعتراضات و انتقادات خود را با پیامی روشن به حاکمیت انتقال داده اند. رهبران اصلاح طلب و اپوزیسیون قانونی داخل کشور نیز با آگاهی از وضعیت کشور در راستای منافع ملی گام برداشته و از در گفت و گو، تعامل، اصلاح گری و رعایت قانون با مخالفان تندروی خود مواجه شدند. هرچند آن ها به زندان افتادند و در حصر رفتند، اما هرگز دست به اقدامات رادیکال و غیرقانونی نزدند. خداوند متعال سلامتشان دارد و آزادی این عزیزان را میسر فرماید. اکنون که داعشیان، هم در مرزهای کشور و هم در داخل کشور، در صدد ایجاد ناامنی و برهم زدن ثبات سیاسی ایران هستند و عده ای غافل و جاهل نیز در داخل کشور با ایجاد درگیری و تنش در همان راه داعش گام بر می دارند، بیش از پیش نیاز به آرامش و صبوری داریم. توسعه تنها در فضایی آرام و به دور از خشونت تحقق می پذیرد.

بنابراین در مواجهه با تندخویی ها و عصبیت هایی که علیه شما صورت می گیرد، با درایت و آگاهی تاریخی رفتار کنید. عده ای می خواهند که با کشاندن دانشجویان و مردم به تقابل و درگیری، راه حذف مخالفان خود را هموار کنند. اینگونه است که می بینید سخنرانی ها را برهم می زنند و به روی سخنرانان چاقو می کشند. مراقب باشید که در چنین صحنه آرایه هایی، در «دام تقابل» نیافتید؛ در «دام خشونت» نیافتید.

شما دانشجویان عزیز می دانید که اسرائیل و برخی کشورهای منطقه از دستاوردهای دیپلماتیک ایران در ماه های اخیر ناراحتند و از هیچ کوششی برای جلوگیری از بهره برداری ایران از «برجام» و برهم زدن معادلات منطقه دریغ نمی کنند. راه حل مسئله داعش و سوریه را باید در خلال همکاری های بین المللی با مشارکت ایران و از طریق گفت و گو و دیپلماسی یافت. باید آگاه باشیم که در «دام جنگ» نیافتیم و از هرگونه ماجراجویی که منافع ملی ایران را به خطر می اندازد پرهیز کنیم.

ما در گذشته بارها به مخالفان تندروی حکومت ایران گفته ایم که راه حل عراق و لیبی راه به جایی نمی برد. در کوله بار سربازان آمریکایی، دموکراسی یافت نمی شود. در یمن و سوریه نیز، عملکرد مخالفان حکومت کار را به جنگ داخلی و فروپاشی ملی و جغرافیایی کشاند. بنابراین در شرایط حال حاضر، باید بدانیم که دموکراسی و توسعه در ایران، با اقدامات درون زا و از طریق روش های مصالحت جویانه و اصلاح طلبانه ممکن است. هرچند راه ناهموار، پر از مانع و دشوار است اما با پایداری و صبوری مردان و زنان آزاده و آزادی خواه ایران، به قوه الهی تحقق خواهد یافت.

جنبش دانشجویی ایران همواره در راستای جنبش دموکراسی خواهی و آزادی خواهی تاریخی ایران از دوران مشروطه به بعد فعال بوده است. دانشگاه سنگر آزادی خواهی و مبارزه با استبداد و استعمار بوده است. در ۱۶ آذر ۱۳۳۲، شریعت رضوی، بزرگ نیا و قندچی در پای استبداد شاه و استعمار آمریکا و انگلیس قربانی شدند. بنابراین، در توصیف جنبش دانشجویی هیچگاه نمی توان دو ویژگی «آزادی خواهی» و «ملی گرایی» را نادیده گرفت.

از طرفی دیگر، جامعه ایرانی یک جامعه در حال گذار به جامعه ای مدرن است و هدایت و مدیریت این گذار باید توسط دانشگاهیان، نخبگان و روشنفکران ایران صورت گیرد. قطعا دانشجویان و جنبش دانشجویی در این میان نقش پررنگ و مهمی ایفا کرده و خواهند کرد. سرنوشت و مدیریت آینده کشور در دستان شما دانشجویان است. باید با مطالعه تاریخ از اشتباهات گذشته درس بگیرید و به مدد این آگاهی تاریخی برای رسیدن ایران به جامعه ای دموکراتیک و مدرن برنامه ریزی و تلاش کنید.

ما در این راه پیش رو از هیچ حمایتی از شما دریغ نخواهیم کرد و دعای خیر ما پشتیبان شماست. شما چشم و چراغ ما و امید آینده ایران هستید.

بودند که توانستند الزامات و نیازهای دوره جدید را به حاکمیت تحمیل کنند.

روزنه یکی از مسائلی که همواره در حوزه فعالیت دانشجویی مطرح بوده است بحث نسبت جنبش دانشجویی با قدرت بوده است، آیا فعالیت دانشجویی را صرفا

باید از زاویه آرمانگرایی دید یا می تواند یکی از منابع کسب قدرت و منزلت هم باشد؟ فعالیت سیاسی از پایگاه و جایگاه فعال دانشجویی که معطوف به کسب قدرت باشد را نمی توان در زمره فعالیت هایی دانست که اطلاق جنبش دانشجویی به آن می شود. به طور طبیعی هم اینکه یک دانشجو با توجه به سن و سالش که معمولا زیر ۲۵ سال است و الزامات زندگی اموری را به او تحمیل می کند، امکان تصدی مناصب سیاسی را داشته باشد در واقع منتفی است. البته ممکن است کسانی باشند که با حضور در برخی تشکلاتی به اصطلاح دانشجویی زمینه جذب و استخدام خود را در حاکمیت فراهم کنند، اما به هر حال این نهادها تشکلات دانشجویی نیستند بلکه در واقع شعبات نهادهای حکومتی در درون دانشگاه ها هستند.

البته باید تأکید کرد که تجربیات و ارتباطاتی که یک فعال دانشجویی در این دوره کسب می کند تا انتهای عمر سیاسی اش چنانچه بخواهد در عرصه این فعالیت ها باقی بماند، به نوعی برای او منبع کسب منزلت و طبعاً قدرت به شمار خواهد رفت.

روزنه اکنون در دهه ۹۰ هستیم و دو سال و نیم پس از دولت اعتدال، با باز شدن نسبی فضای دانشگاه ها شاهد تقویت و احیای انجمن های اسلامی هستیم

و مجدداً تشکلات سازی ها و تحرکات فعالیت دانشجویی را مشاهده می کنیم، آیا شما این اتفاقات را به عنوان نطفه های شکل گیری مجدد جنبش دانشجویی نظیر آنچه در دهه ۷۰ داشتیم می دانید یا صرفاً تحرکات مقطعی با اثرات نه چندان عمیق خواهد بود؟ پاسخ به اینکه این فعالیت ها اثر عمیقی خواهند داشت یا نه را نباید با سنج و معیار جنبش دانشجویی دهه ۷۰ و تحولات آن زمان داد. اینکه برخی دانشجویان در پی تکرار آن دوره باشند اشتباه است. در آن دوره شاهد نوعی برآمدگی جنبش دانشجویی بوده ایم نه لزوماً اوج و بالندگی. به هر حال اگر فعالان دانشجویی در دوره جدید بخواهند اثری بر جامعه داشته باشند باید به تحولات و الزامات دوره خودشان معطوف شوند. بیش از هر چیز باید تأکیدشان بر خودشان و تجربه همکاری با یکدیگر باشد تا اینکه به دنبال ترتیب دادن تربیون برای فعالان سیاسی حرفه ای باشند.

روزنه یکی از پدیده هایی که امروز با آن مواجهیم تغییر در ذائقه و سبک های زندگی دانشجویان و به طور کلی تر نسل جوان است. به طوری که امر سیاسی و

تعهد و دغدغه اجتماعی جای خود را به مسائل شخصی و رفاهی داده است. به نوعی با یک خودگرایی روبه رو هستیم، آیا این پدیده نشان از بیماری جامعه دارد یا بخشی از سیر طبیعی به سمت توسعه و دموکراسی است؟ و به عقیده شما نحوه مواجهه فعالین دانشجویی با این پدیده چگونه باید باشد؟

این پرسش را قاعدتاً جامعه شناسان باید پاسخ دهند. اما از دیدگاه من فردگرایی و رفاه گرایی نسل نو نه تنها نقطه ضعف آن نیست بلکه احتمالاً تحولات رو به جلو و آینده ساز کشورمان را نیز باید از همین ناحیه انتظار بکشیم. اینجا دقیقاً همان نکته ای است که توجه و تطبیق با آن میزان موفقیت فعالیت های جنبش دانشجویی در آینده را رقم خواهد زد. جنبش دانشجویی ما به شدت نیازمند تجربه های نو و خلاقیت است. این جنبش بیش از احیا به نوزایی نیاز دارد.

روزنه آقای روحانی در این مدت اظهارات زیادی در باب دانشگاه داشته اند که شاید کلیدی ترین آنها این بود که در جایی گفتند دانشگاه مسأله نیست بلکه

فرصت است، اما از سوی دیگر فضای دانشگاه ها چه از نظر استقلال چه از نظر فضای باز اندیشه و بیان به آن حد از انتظار نرسیده است. با توجه به اظهارات شخص رئیس جمهور و از سویی دیگر واقعیتی که در کف دانشگاه جریان دارد، تحلیل شما از نسبت دولت آقای روحانی با دانشگاه چیست؟

رسیدگی به سیاست داخلی از ابتدا در دستور کار دولت آقای روحانی نبوده است. این دولت توان چنین کاری را نیز ندارد. دولت یازدهم برآیند یک توافق ناخوشایند در پی یک بحران ادامه دار و عمیق سیاسی در داخل کشور است، دولتی در چنین موقعیتی در بهترین حالت امکان برقراری آتش بس را دارد. اما با توجه به جمیع جهات به نظرم توان و صلاحیت لازم برای حل و فصل بحران سیاست داخلی و ایجاد صلح مثبت را ندارد. مسائل دانشگاه و مطالبات دموکراسی خواهانه دانشجویی را نیز در ذیل همین تحلیل باید دید.

میزگرد...



نشریات "بام داد" و "سیمیا" (ارگان انجمن اسلامی دانشجویان نواندیش دانشگاه فردوسی) در اقدامی متفاوت، همکاری انجمن اسلامی دانشجویان دانشگاه علوم پزشکی مشهد، انجمن اسلامی دانشجویان نواندیش دانشگاه فردوسی، انجمن های اسلامی دانشکده های حقوق و مهندسی دانشگاه آزاد مشهد، انجمن دانشجویی دانشگاه آزاد مشهد و برخی فعالین دانشجویی دانشگاه های پیام نور و غیرانتفاعی سجاد را به منظور برگزاری میزگردی با عنوان "تاریخ شفاهی جنبش دانشجویی مشهد" به کار گرفتند. این میزگرد در تاریخ ۳۰ آبان و با حضور چند تن از فعالین دانشجویی دانشگاه های مختلف مشهد، آقایان دکتر رحیم وکیلی (عضو انجمن اسلامی دانشگاه مشهد در دهه ی ۶۰)، محمدصادق جوادی حصار (عضو انجمن اسلامی دانشگاه مشهد در دهه ی ۶۰)، دکتر حمیدرضا رحیمی (عضو انجمن اسلامی دانشگاه فردوسی و علوم پزشکی مشهد در دهه ی ۸۰) و امیر اقتناعی (عضو انجمن اسلامی دانشگاه فردوسی و علوم پزشکی مشهد در دهه ی ۸۰) به عنوان کنش گران ادوار مختلف انجمن اسلامی و دفتر تحکیم وحدت در شهر مشهد برگزار شد. بدین ترتیب به همت دو نشریه ی «سیمیا» و «بامداد»، سه نسل متفاوت از فعالان دانشجویی مشهد در نشست دوستانه و صمیمی به بیان نظرات خود در ارتباط با ویژگی های جنبش دانشجویی در دوره های مختلف و تبیین رسالت و ماهیت جنبش دانشجویی پرداختند. ماحصل مواجهه دانشجویان دوره ی جنگ با دانشجویان دوره ی اصلاحات در این میزگرد - علی رغم وجود مواضع مشترک سیاسی و دوستی های دیرینه میان آن ها - گفت و گویی بسیار جذاب و شنیدنی بود که در ادامه به نظراتان می رسد:



فضای انجمن های اسلامی و دانشگاه های فردوسی و علوم پزشکی در دهه ی ۶۰

وکیلی: من در سال ۶۱ وارد دانشگاه شدم و در دانشکده ی پزشکی تحصیل را آغاز کردم. ابتدا تشکیلی برای فعالیت وجود نداشت و من مسئولیت دفتر جهاد دانشگاهی را برعهده گرفتم. پس از چند ماه با آغاز به کار دفتر تحکیم وحدت در تهران، انتخابات انجمن اسلامی در دانشگاه های فردوسی و علوم پزشکی نیز برگزار شد و دفاتر انجمن اسلامی در دانشکده های

محمد صادق جوادی حصار؛
عضو انجمن فردوسی و علوم
پزشکی در دهه ۶۰



مختلف آغاز به کار کردند و سپس اعضای شورای مرکزی انجمن انتخاب شدند که اعضای این شورا آقایان جوادی حصار، سادات، گندمی، دکتر محمودی و آقای نیک نام بودند. در آن زمان دانشگاه های علوم پزشکی و فردوسی تفکیک نشده بودند و همه یک شورای مرکزی واحد داشتند. بخش زیادی از زمان ما صرف تدوین اساسنامه و حواشی آن شد. دوره ی دانشجویی ما مصادف با جنگ بود و تشکل دیگری نیز در دانشگاه وجود نداشت. تنها برخی گروه های چپ در دانشگاه فعال بودند که منحل شده بودند اما هر از گاهی فعالیت هایی انجام می دادند. اعضای انجمن اسلامی بیش تر هماهنگی امور مربوط به پشتیبانی جبهه های جنگ و اعزام نیرو به جبهه را انجام می دادند. علاوه بر این موارد، انجمن های اسلامی فعالیت های سیاسی و امور مربوط به انتخابات مجلس را نیز در دانشگاه هدایت می کردند. نکته ی دیگر در ارتباط با فعالیت انجمنی ها در آن دوره این بود که ما بر خلاف بسیاری از افراد از حضور در جبهه هیچ گاه به عنوان کارت سبز استفاده نکردیم و حتی مبلغی را که ابتدا بابت حضور در جبهه داده بودند، در همان زمان به آن ها برگرداندیم.

جوادی حصار:

ما در سال ۶۳ اولین نشست را در مشهد برای بزرگداشت شریعتی برگزار کردیم که به دنبال آن با ما تماس گرفتند و گفتند «مرد، زنده نکنید و اگر این کار را انجام دهید به طلاب خواهیم گفت جلسه را مختل کنند»

جوادی حصار: من بعد از انقلاب فرهنگی وارد دانشگاه فردوسی شدم. در آن زمان فضای غالب تحت تأثیر جنگ بود و ما در همان ابتدا ثبت نام کردیم و عازم جبهه شدیم. پس از بازگشت از جبهه با افراد زیادی نظیر آقای سادات، آقای غلامی نژاد و ... در دانشگاه آشنا شدم و با کمک و هم فکری آنان انجمن اسلامی دانشگاه را راه اندازی کردیم. مدت ها زمان صرف شد تا ما توانستیم نمایندگی ولی فقیه در دانشگاه را متقاعد کنیم که وجود انجمن اسلامی در دانشگاه لازم است. در جلسات اولیه نماینده هم در جلسات ما می فرستادند اما به تدریج کار را کاملاً به خود ما واگذار کردند و حضور و اثرگذاری آنان کاملاً از بین رفت. پس از مدتی ما پارلمانی تشکیل دادیم از مجموعه ی دانشجویانی که پیش از انقلاب را تجربه کرده بودند و در انقلاب فرهنگی نیز در دانشگاه حضور داشتند. در آن پارلمان مدت یک ماه و نیم زمان صرف شد تا اساسنامه و مرامنامه ای که پیش نویس آن را تهیه کرده بودیم، تنظیم و تصویب شود. پس از آن نیز فعالیت ما به طور رسمی آغاز شد. وجه مشخصه ی انجمن اسلامی در آن زمان استقلال آن از همه ی حوزه ها و نهادها بود.

جوادی حصار:

اگر انجمن های اسلامی در دوره ی هاشمی رفسنجانی از ۵۰ درصد مطالبات خود کوتاه می آمدند، در این دوره جامعه ی اسلامی در مقابل انجمن اسلامی شکل نمی گرفت. بنابراین ما در قبال رفتارهای خودمان باید منصفانه قضاوت کنیم.

فضای انجمن های اسلامی و دانشگاه های فردوسی و علوم پزشکی در دهه ی ۸۰

رحیمی: من در سال ۱۳۸۰ وارد دانشکده ی پزشکی مشهد شدم و در اواخر سال ۸۱ در اوج مشکلات درونی انجمن های اسلامی وارد انجمن اسلامی شدم. در آن زمان بخشی از اصلاح طلبان که دولت را در اختیار داشتند، تلاش داشتند تا انجمن های اسلامی و دفتر تحکیم وحدت را به عنوان بزرگترین مجموعه ی جنبش دانشجویی کشور تضعیف کنند. دلیل این امر آن بود که مجموعه ی تحکیم وحدت قدرت و اثرگذاری بسیار زیادی پیدا کرده بود و یکی از اثرگذاری های آن در انتخابات ۷۶ و انتخاب رییس جمهور و تأثیر دیگر آن نیز در انتخابات مجلس ششم بود. همین امر باعث شده بود که اصلاح طلبان در خصوص انجمن های اسلامی که به نوعی متحد آنان محسوب می شدند در یک دوراهی قرار بگیرند. از سوی دیگر بحث هایی نیز میان خود انجمنی ها وجود داشت. عده ای معتقد بودند باید از اصلاح طلبان حمایت کرد و با آنان هم سو بود و عده ای شعارهای تندتری می دادند. این

رحیمی: ما معتقد هستیم جنبش دانشجویی باید به دنبال کنش سیاسی معطوف به هدف باشد. در واقع جنبش دانشجویی باید تریبونی باشد برای بیان خواسته‌ها و مطالبات جامعه از قدرت

بسیاری از کشورهای منطقه مقایسه کنید، درمی یابید که جامعه‌ی امروز ایران از منظر میزان آگاهی سیاسی در سطح بسیار بالاتری نسبت به این جوامع قرار دارد و این آگاهی، نتیجه‌ی فعالیت روشن گرانه‌ی این بزرگان، و البته دانشجویان، در دوره‌های مختلف است. بنابراین من معتقد هستم امروز عملکرد دانشجویان مثبت است و حجم فعالیت‌های شما نسبت به دوره‌ی ما بسیار بیش تر است. در دوره‌ی ما عمده‌ی دغدغه‌ی دانشجویان و فعالان دانشجویی مسئله‌ی جنگ بود و تشکل دیگری در دانشگاه وجود نداشت که انرژی ما صرف رقابت با آن‌ها شود. میزان اطلاع‌رسانی و انتشار ویژه‌نامه‌ها و سخنرانی‌های مناسبی شما به مراتب بیش تر از دوره‌ی فعالیت ما در دانشگاه است. آرزوی من این است که این فعالیت‌ها و دامنه‌ی آن گسترده‌تر شود و سمبل این فعالیت‌ها نیز انتخابات پیش روی مجلس شورای اسلامی است که همه‌ی ما باید سعی کنیم هم امید خود را حفظ کنیم و هم مردم را به شرکت در انتخابات دعوت کنیم تا آن‌چه برآیند خواست اکثریت مردم ایران است، در مجلس آتی جلوه گر شود.

اقتناعی:

در دوره‌ی احمدی نژاد و به دنبال جریان تضعیف جنبش دانشجویی و تحکیم وحدت که از دوره‌ی دوم اصلاحات آغاز شده بود، از فرصتی که ایجاد شده بود، استفاده کردند و تمامی آیین‌نامه‌ها را تغییر دادند و از این طریق فعالیت‌های دانشجویی را به شدت محدود کردند. شما باید امروز در دانشگاه از طریق شبکه‌سازی و فعالیت مستمر فشاری را ایجاد کنید که به اصلاح آیین‌نامه‌های بالادستی منجر شود.

جوادی حصار: در روزگاری که ما وارد دانشگاه شدیم، جز انجمن اسلامی هیچ تشکل دیگری برای فعالیت وجود نداشت. ما با نهادهای قدرت نیز بسیار تعامل داشتیم، اما به هیچ عنوان از این نهادها تأثیر نمی‌پذیرفتیم.

در آن دوره دو مرجع وجود داشت: مرجعیت دانشگاه و مرجعیت حوزه. دانشجویان از پیش از انقلاب به عنوان قشر مرجع مردم محسوب می‌شدند و در دوره‌ی ما نیز قدرت دانشجویان بسیار افزایش یافته بود. ما پس از انقلاب فرهنگی به شدت تلاش کردیم که این موقعیت

را برای دانشگاه و دانشجو حفظ کنیم. دانشگاه مشهد در دوره‌ی ما در شکستن تابوی سیاست‌گریزی و سیاست‌ستیزی پس از انقلاب فرهنگی پیش گام و جلودار بود. امروز من به دانشجویان بارها گفته‌ام اگر می‌خواهید میزان تأثیرگذاری خود را در دانشگاه سنجش کنید، ببینید چه میزان شما را در دانشگاه و بیرون از دانشگاه می‌شناسند. در دوره‌ی ما فعالین انجمن اسلامی را همه می‌شناختند و ما با همه به طور مستمر در تعامل بودیم. ما در همه‌ی عرصه‌ها از تظاهرات و سخن‌رانی تا جنگ جلودار بودیم. با توجه به این که بخش عظیمی از خاستگاه اندیشه‌ای مبارزات سیاسی پیش از انقلاب به دلیل حضور دکتر شریعتی و شهید مطهری، از شهر مشهد بود، پس از انقلاب فرهنگی هیمنه‌ی عظیمی ایجاد شده بود که نامی از دکتر شریعتی در مشهد برده نشود. ما در سال ۶۳ اولین نشست

دو دستگی باعث شد که شکاف عظیمی در انجمن‌های اسلامی اتفاق افتاد و موجود جدیدی متولد شد که بخشی از آن در اصلاحات و بخشی دیگر در خارج از اصلاحات قرار داشت. در نتیجه انجمن‌های اسلامی به دو طیف «علامه» و «شیراز» تقسیم بندی شدند. چون انجمن دانشگاه مشهد نیز در این تقسیم بندی نقش داشت، ما با ورود به انجمن اسلامی درگیر مباحث مربوط به اختلافات درونی انجمن‌های اسلامی شدیم. در ضمن من آخرین فردی بودم که در دانشگاه علوم پزشکی با اساسنامه‌ی پیشین انجمن اسلامی انتخابات برگزار کردم.

اقتناعی: من بسیار خوشحال هستم از این که پس از قریب به نیم دهه سال‌های سیاه در دانشگاه، دوباره فعالیت‌های دانشجویی به طور جدی از سر گرفته شده است و امروز میزبانان اصلی ما دو تشکل اصلی از دو دانشگاه مرجع شهر مشهد هستند و از این بابت یک شغف درونی دارم.

من در سال ۸۰ به حکم تقدیر وارد دانشگاه فردوسی مشهد شدم و با احتساب تعلیق‌ها و محرومیت از تحصیل‌ها ۶ سال دانشجوی دانشگاه فردوسی بودم. من در اولین دوره‌ی انتخابات انجمن اسلامی پس از حضورم در دانشگاه در همان سال ۸۰ در دانشکده‌ی ادبیات کاندیدا شدم و به عنوان نفر نهم شورای دانشکده که آخرین نفر در شورا محسوب می‌شد، رأی آوردم. در سال ۸۰ انجمن‌ها به شدت درگیر نزاع داخلی بودند و پروژه‌ی انشقاق کلید خورده بود. دانشگاه مشهد در جریان انشقاق انجمن اسلامی که در همان سال اتفاق افتاد، نقش بسیار حائز اهمیتی داشت، چرا که آقای منوچهری که پیشاهنگ دانشجویان فردوسی بود، به همراه آقای طباطبایی، رهبران اصلی طیف شیراز محسوب می‌شدند. من با وجود این که اهل بابل بودم و علی‌رغم مخالفت‌های خانواده، اصرار داشتم که در دانشگاه فردوسی تحصیل کنم و دلیل این بود که قصد داشتم در دانشگاه فردوسی تحصیل کنم تا بتوانم به تحکیم راه پیدا کنم. بنابراین از همان بدو ورود به دانشگاه بسیار شور فعالیت و شور انجمنی داشتم و به سرعت وارد انجمن شدم و در نشست معروف علامه که آغاز شکل‌گیری طیف‌های علامه و شیراز بود نیز شرکت کردم.

مقایسه‌ی مواضع انجمن‌های اسلامی در دهه‌های مختلف

وکیلی: در دوره‌ی دانشجویی ما الگوهای زیاد و بسیار خوبی وجود داشتند، به طوری که از سال دوم دبیرستان کتاب‌های دکتر شریعتی را مطالعه می‌کردیم. الگوهای دیگری نیز وجود داشتند نظیر دکتر یدالله سبحانی، مهندس عزت‌الله سبحانی، مرحوم بازرگان، آیت‌الله طالقانی، شهید چمران و... که ما شیفته‌ی سخنان و شخصیت آن‌ها بودیم و به همین دلیل تمام تلاش خود را در جهت حرکت در مسیر آنان و سخنان‌شان به کار می‌گرفتیم. ما با این پیش فرض‌های ذهنی وارد دانشگاه شدیم و این مسئله‌ای است که به اعتقاد من امروز در جامعه و نسل جوان ما تبدیل به یک معضل شده است. جوانان ما امروز در هویت و الگوهای خود دچار گسست هستند. بنابراین لازم است که در جامعه‌ی امروز ایران الگوهای جدیدی شکل بگیرند، چرا که هرچند سخنان دکتر شریعتی بسیار جذاب بود، اما به هر روی این سخنان مربوط به ۵۰ سال پیش و مشکلات جوامع اسلامی در آن دوره است. امروز نیازهای جامعه متفاوت است و به الگوهای جدیدی نیاز است. این مسئله یکی از نگرانی‌های امروز من است و قطعاً تشکل‌های دانشجویی در این راستا وظیفه و رسالت سنگینی بر عهده دارند.

اقتناعی:

وجه مشترک تمام ادوار انجمن‌های اسلامی، آرمان‌گرایی و آرمان‌خواهی انجمن بوده است و انجمن‌ها همواره صدای گروه غالب و خاموش جامعه بوده‌اند.

اما من مجموعاً عمل کرد فعالان دانشجویی امروز را مثبت ارزیابی می‌کنم و به آینده بسیار امیدوار هستم. من همواره به دانشجویان بیان می‌کنم که شما ادامه‌دهنده‌ی راه بزرگانی هم چون مهندس سبحانی هستید و اگر روشن‌گری این بزرگان نبود، امروز در جایگاه فعلی قرار نداشتیم. اگر جامعه‌ی امروز ایران را با جامعه‌ی عربستان یا پاکستان و



امیر اقتناعی؛
دبیر سازمان دانش
آموختگان ایران اسلامی
شاخه خراسان، از اعضای
شورای استان حزب
کارگزاران

را در مشهد برای بزرگداشت شریعتی برگزار کردیم که به دنبال آن با ما تماس گرفتند و گفتند «مرد، زنده نکنید و اگر این کار را انجام دهید به طلاب خواهیم گفت جلسه را مختل کنند». با وجود تلاش فراوان برای شریعتی زدایی در مشهد، ما اولین نشست را برای شریعتی برگزار کردیم. سال اول مقاومت برای این برنامه بسیار زیاد بود، اما سال دوم این برنامه را با حضور دکتر سروش برگزار کردیم که به علت شکسته شدن این تابو مقاومتی مانند سال قبل وجود نداشت. ما به طور مستمر با مسئولان دانشکده و دانشگاه جلسات مشترک داشتیم و مسائل و مشکلات دانشجویان را از طریق گفت و گو با آنان حل می کردیم.

یکی از مشکلات ما در آن دوره این بود که ذهنیت بدی نسبت به اعضای انجمن در دانشگاه وجود داشت و تصور می شد که انجمنی ها دانشجویهای سهمیه ای هستند. همین مسئله باعث شد که من با وجود این که در اولین دوره ی تربیت مدرس پذیرفته شدم، اما به دلیل از بین بردن این تصور منفی نسبت به دانشجویان انجمنی وارد تربیت مدرس نشدم. با این وجود ما در همه ی حوزه ها پیش گام بودیم. در دوره ی جنگ ستاد پشتیبانی تشکیل دادیم و مصوب کردیم که دانشجویانی که به جبهه می روند، باید مرخصی تحصیلی برای آن ها برخی موارد نیز با قدرت در تعارض و تقابل بودیم. ما در آن دوره گرایشات چپ داشتیم و از بیان این موضوع نیز هراس و نگرانی نداریم. نوع مواجهه ی ما با آمریکا نیز از موضع چپ بود. البته نه چپ مارکسیسم و لنینیسم، بلکه چپ اسلامی و چپ معتدل. ما به عدالت ورزی و انصاف معتقد بودیم. موضع ما نسبت به آن چه پس از ۱۳ آبان ۵۸ و در جریان حذف بازرگان و دولت موقت رخ داده بود، موضع انتقادی بود و این موضع انتقادی را با بازگرداندن اندیشه ی شریعتی به دانشگاه نشان دادیم.

بنابراین مجموعاً ما کاملاً با آگاهی فعالیت می کردیم و مشخصاً به دنبال آن بودیم که اسلام ناب محمدی را با چهره ی زیبا و حقیقی آن معرفی کنیم و ترویج دهیم.

رحیمی: در زمان دکتر وکیلی و آقای جوادی حصار، جنبش دانشجویی یک وظیفه ی روشن را دنبال می کرده و آن هدایت دانشجویها به سمت اهداف انقلاب بوده است. یعنی جنبش دانشجویی در آن دوره یک آرمان مشخص داشته و نگاه آن رو به آینده بوده است.

امروز نیز تمام تشکل های دانشجویی از جمله بسیج و جامعه ی اسلامی و انجمن های اسلامی به دنبال همان آرمان گرایی هستند. حال با گذشت چندین سال از دوره ای که ما در انجمن اسلامی فعالیت می کردیم، هنگامی که به فعالیت خودمان در آن دوره نگاه می کنم به این نتیجه می رسم که در دوره ای که ما فعالیت می کردیم، جنبش دانشجویی به دنبال دو اتفاق مهم پوست اندازی کرد. اتفاق نخست این بود که دفتر تحکیم وحدت جرات

کرده بود در انتخابات ریاست جمهوری از یک کاندیدای خاص به طور رسمی حمایت کند و اتفاق دوم این بود که در انتخابات مجلس ششم، در سال ۷۸، دفتر تحکیم وحدت لیست مشخص ارائه و نمایندگان خود را معرفی کرد. پس از سال ۷۸ این جنبش دانشجویی با این حجم از قدرت و تأثیرگذاری برای بخشی از قدرت به عنوان یک خطر محسوب می شد؛ چرا که در آن دوره دانشجویان برای طیف وسیعی از مردم و جامعه به عنوان قشر مرجع بوده و نگاه جامعه به سوی دانشجویان بود. بنابراین این مسئله به طور طبیعی برای برخی موجب هراس می شد. در نتیجه تصمیم گرفتند این قدرت را بشکنند. اما این نکته را نباید فراموش کرد که زمان ما نیز جنبش دانشجویی آرمان خواه بود. به عنوان مثال یکی از مسائل جدی در آن دوره این بود که ما در انتخابات مجلس همانند مجلس ششم مستقیماً ورود کنیم و عده ای معتقد بودند که نباید این کار انجام شود بلکه باید فاصله ی خود را با قدرت حفظ کنیم. در آن زمان انجمن های اسلامی در شورای هماهنگی نیروهای دوم خرداد کرسی رأی داشتند و ما در جلسات آن ها حضور داشتیم و صاحب رأی بودیم. آرمان ما با دوره ی قبل متفاوت بود. ما معتقد بودیم باید ساختار را اصلاح کنیم. من اگر با آرا و بینش فعلی خودم به آن دوره بازگردم، دیگر در شورای هماهنگی نیروهای دوم خرداد شرکت نخواهم کرد، زیرا اگر جنبش دانشجویی وارد ساختار قدرت شود و قرار باشد با قدرت معامله کند، آلوده می شود. همان اتفاقی که در سال ۸۰ افتاد. معامله ای که با تحکیم وحدت صورت گرفت

رحیمی:

یکی از مشکلاتی که امروز گریبان گیر کل جامعه ی ما شده است، کم شدن علاقه ی دانشجویان به کار داوطلبانه است. تلاش کنید تا روحیه ی کار داوطلبانه را در دانشجویان افزایش دهید.

و به انشقاق آن منجر شد، به این دلیل بود که تحکیم وحدت در آن دوره (سال های منتهی به ۸۰) قائل به این شد که باید وارد ساختار قدرت شود. به اعتقاد من جنبش دانشجویی باید آرمان خود را حفظ کند و وارد ساختار قدرت نشود؛ چرا که اگر به این عرصه ورود کند امکان نقد را از خود خواهد گرفت و به سمت مصلحت اندیشی گرایش پیدا خواهد کرد. آرمان گرایی با مصلحت اندیشی در بسیاری از موارد زاویه پیدا می کند. به اعتقاد من امروز چون شما از ساختار قدرت فاصله گرفته اید، دست شما بسیار بازتر از گذشته است. در ماه های آتی نیز از آن جا که انتخابات مجلس نزدیک است، این خطر برای شما و تشکل های شما وجود دارد، چرا که اجزای قدرت سعی خواهند کرد خود را به شما نزدیک کنند و از نفوذ شما در دانشگاه بهره مند شوند.

اقتناعی: من معتقدم انسان ها همواره باید فرزند زمانه ی خویشان باشند. بنابراین باید هر دوره را در بستر زمانی همان دوره نقد کرد. اگر ما بخواهیم دوره های مختلف ادوار انجمن اسلامی را با هم مقایسه کنیم، باید وجوه مشترک آن را کشف کنیم و عمل کرد هر یک را در بستر زمان خود در نظر بگیریم. وجه مشترک تمام ادوار انجمن های اسلامی، آرمان گرایی و آرمان خواهی انجمن بوده است و انجمن ها همواره صدای گروه غالب و خاموش جامعه بوده اند.

جوادی حصار:

ما در آن دوره گرایشات چپ داشتیم

و از بیان این موضوع نیز هراس و نگرانی نداریم. نوع مواجهه ی ما با آمریکا نیز از موضع چپ بود.

البته نه چپ مارکسیسم و لنینیسم، بلکه چپ اسلامی و چپ معتدل.

انجمن های اسلامی در دو دوره به قدرت خیلی نزدیک شده بودند و قدرت سخت افزاری آن ها نیز بسیار زیاد شده بود: ابتدا در دوره ی تسخیر سفارت و حاکمیت ایدئولوژی جنگ و دوم در دوره ی بعد از ۷۶. به اعتقاد من دولت اصلاحات در دوره ی پس از ۷۶ نسبت به تحکیم وحدت و دانشجویان بسیار بی معرفتی کرد، چرا که دانشجویان را وارد یک بازی و از قدرت اقتناع و توان آنان استفاده کرد تا اهداف خود را به پیش ببرد، اما هنگامی که احساس کرد کارکرد دانشجویان برای آن ها تمام شده است یا باید در قدرت با آن ها سهیم شود، آن ها را حذف و سرکوب کرد. این اتفاق یک بار در دوره ی پس از رحلت امام(ره) نیز رخ داده بود، چرا که دیگر نیازی به دانشجویان برای ترویج ایدئولوژی جنگ و منسجم کردن مردم احساس نمی شد. در دوره ی ما نیز اراده ی بخشی از قدرت این بود که دانشجویانی را که

رحیمی:

پس از سال ۷۸ این جنبش دانشجویی با این حجم از قدرت و تأثیرگذاری برای بخشی از قدرت به عنوان یک خطر محسوب می شد؛ چرا که در آن دوره دانشجویان برای طیف وسیعی از مردم و جامعه به عنوان قشر مرجع بوده و نگاه جامعه به سوی دانشجویان بود.



❖ دکتر حمیدرضا رحیمی؛
از اعضای انجمن فردوسی و
علوم پزشکی در دهه ۸۰

اقتناعی:

سخن من این است که بایسته های فعالیت دانشجویی با فعالیت حزبی کاملاً متفاوت است. دانشجوی باید آرمانگرا باشد، در غیر این صورت تفاوتی با یک فعال حزبی نخواهد داشت. دانشجوی نباید به دنبال منافع شخصی باشد و از آرمان های خود در جهت منافع بگذرد.

جوادى حصار: من این مسئله را می پذیرم و این تفاوت را همه ی ما لمس کرده ایم، اما عواملی را که باعث شد این فضا به وجود آید و این تقابل میان حاکمیت با دانشجویان شکل بگیرد، نمی توان نادیده گرفت. اگر بر اساس گفته های آقای اقتناعی تحکیم وحدت این اندازه قدرت داشته است که توانسته ریس جمهور را در کشور تعیین کند، بنابراین در صورتی که این قدرت تأثیر گذاری، یک روند منطقی را پیش می گرفت، می توانست در شکل گیری وزارت خانه ها و استان داری ها نیز مؤثر باشد. در این صورت است که اگر رییس دانشگاه فردوسی احساس کند که با این شیوه ی منطقی وام دار اعضای تحکیم وحدت است و آن ها مؤید او هستند، قطعاً دانشگاه را از وجود چنین نیروهایی خالی نخواهد کرد و حامی آن ها خواهد بود. به عنوان مثال اگر انجمن های اسلامی در دوره ی هاشمی رفسنجانی از ۵۰ درصد مطالبات خود کوتاه می آمدند، در این دوره جامعه ی اسلامی در مقابل انجمن اسلامی شکل نمی گرفت. بنابراین ما در قبال رفتارهای خودمان باید منصفانه قضاوت کنیم. آرمان گرایی اگر به این معنی باشد که بگوییم: «یا صد یا صفر»، موجب می شود که ما از دیوار سفارت هم بالا برویم. من معتقدم ما نمی توانیم گذشته ی خود را انکار کنیم اما می توانیم آن را اصلاح کنیم و نباید از اعتراف به اشتباهات گذشته واهمه داشته باشیم.

اقتناعی: نقطه ی افتراق نگاه ما با آقای جوادى حصار اینجا روشن می شود که ایشان از نگاه فعال حزبی، الزامات فعالیت حزبی را برای فعالان دانشجویی تجویز می کنند؛ اما من از نگاه یک کنشگر مدنی بایسته های فعالیت دانشجویی را بیان می کنم. اگر بر اساس فرمایشات آقای جوادى حصار، جنبش دانشجویی وارد معامله با قدرت شود و به عنوان مثال برای ۵۰ درصد از مطالبات خود معامله کند، دیگر تفاوتی با شاخه ی دانشجویی یک حزب نخواهد داشت. من همواره به افرادی که از ابتدا به جای فعالیت دانشجویی، در احزاب فعالیت می کردند این مسئله را یادآوری می کنم که تفاوت ما در این است که ما با مطالعه ی «ایران فردا» و مشابه آن وارد فعالیت سیاسی شدیم، اما شما یک فرم عضویت در یکی از احزاب پر کردید و به فعال سیاسی تبدیل شدید. سخن من این است که بایسته های فعالیت دانشجویی با فعالیت حزبی کاملاً متفاوت است. دانشجوی باید آرمانگرا باشد، در غیر این صورت تفاوتی با یک فعال حزبی نخواهد داشت. دانشجوی نباید به دنبال منافع شخصی باشد و از آرمان های خود در جهت منافع بگذرد.

جوادى حصار: دانشجوی باید آرمان خود را تعریف کند. آرمان یک ایده آل است که باید تعریف شود. صرف لفظ آرمان گرایی کارکردی نخواهد داشت.

وکیل:

من همواره به دانشجویان بیان می کنم که شما ادامه دهنده ی راه بزرگانی همچون مهندس سحابی هستید و اگر روشن گری این بزرگان نبود، امروز در جایگاه فعلی قرار نداشتیم.

اقتناعی: آقای دکتر رحیمی آرمان دانشجوی را بیان کردند که دانشجوی نباید وارد ساختار قدرت شود. من هنوز هم بر همین اعتقاد هستم و حتی در شورای هماهنگی اصلاح طلبان با حضور دانشجویان مخالف بودم! چرا که دانشجویی که در شورای هماهنگی بنشیند و بر کاندیداتوری یک نماینده توافق کند، در عمل کرد آن نماینده و تمام اشتباهات احتمالی آینده ی وی سهم خواهد بود و حق انتقاد را نیز از خود می گیرد. ما با همین دیدگاه رویکرد تحکیم را اصلاح کردیم و گفتیم «ما دیده بان جامعه ی مدنی هستیم». منظور از دیده بان جامعه ی مدنی این نیست که پایه های دکل دیده بانی باید در زمین قدرت باشد و جامعه را دیده بانی کنیم، بلکه بدین معنی است که پایه های این دکل باید در زمین مردم و جامعه باشد و نهادهای قدرت را با حفظ استقلال خود به نقد بکشد و آن را در مقابل جامعه پاسخگو کند. من همواره گفته ام که دل داده ی فعالیت دانشجویی هستم و اگر بارها به گذشته برگردم باز هم همین مسیر گذشته را طی

در عرصه ی قدرت تأثیر گذار و پیاده نظام اصلاحات بودند و شعارهای تندى نظیر عبور از خاتمی می دادند، حذف کند. بخشی از اصلاح طلبان نیز با این پروژه همراه شدند و در مقابل دانشجویان ایستادند. مجموعه ی این عوامل موجب انشقاق در تحکیم وحدت و تضعیف آن شد. بنابراین در سال های ۸۵ و ۸۶ دیگر توانی برای تحکیم وحدت نمانده بود و دولت احمدی نژاد برای تعطیلی تحکیم به هیچ عنوان کار دشواری نداشت. پروژه ی تعطیلی انجمن های اسلامی، پروژه ی دولت احمدی نژاد نبود، بلکه این پروژه در دولت اصلاحات کلید خورد و در دوره ی احمدی نژاد به بار نشست. من معتقدم تحکیم و جنبش دانشجویی نیز اشتباهاتی را مرتکب شده است و اگر ما به همان دوره برگردیم، بسیاری از اشتباهات گذشته را انجام نمی دهیم، اما باید این مسئله را در نظر گرفت که دانشجوی یک فعال سیاسی کم تجربه و جوان است و باید متناسب با اقتضائات دوره ی دانشجویی با اشتباهات او برخورد شود.

ماهیت و رسالت انجمن های اسلامی و تقابل دیدگاه ها

جوادى حصار: من بخشی از فرمایشات آقای اقتناعی را می پسندم و به بخشی از آن نقدهایی دارم. من هم معتقدم دانشجوی باید آرمان گرا باشد، اما آرمان گرایی به تنهایی پاسخ گوی نیاز جنبش دانشجویی نخواهد بود. من در روش با آقای اقتناعی و آقای دکتر رحیمی اختلاف نظر دارم، چرا که معتقدم نظام جمهوری اسلامی به دلیل همین روش ها و برخی تندی های، جنبش دانشجویی را مورد غضب قرار داد و آن را به گوشه ی رینگ برد. در دوره ی ما، انجمن هر کاری را که تصمیم می گرفت انجام می داد و هیچ کاری نبود که انجمن اراده کند و نتواند انجام دهد، اما موضع ما به گونه ای بود که ما دانشگاه را به این نتیجه رسانده بودیم که اگر مطالبات ما را انجام دهند، به نفع دانشگاه خواهد بود و ما کاری را بر خلاف مصالح عمومی کشور انجام نمی دهیم. این که ما از انجمن، شخصیتی بسازیم که هر یک از مدیران با شنیدن نام انجمن اسلامی مجموعه ای را در ذهن خود تصور کند که هر لحظه ممکن است وارد دفتر او شوند و علیه او شعار دهند و به او توهین کنند، موجب تخریب چهره ی انجمن اسلامی و تضعیف انجمن در طول زمان می شود.

اقتناعی: فضای فعالیت دانشجویی در دوره ی ما با دوره ی جنگ کاملاً متفاوت بود. در دوره ی جنگ دولت با انجمن ها تا اندازه ی زیادی هم سو بود، اما در دوره ی ما و تحت وزارت دکتر معین در دانشگاه فردوسی ۱۶ مورد حکم تعلیق برای دانشجویان صادر شد.

وکیل:

اگر جامعه ی امروز ایران را با جامعه ی عربستان یا پاکستان و بسیاری از کشورهای منطقه مقایسه کنید، درمی یابید که جامعه ی امروز ایران از منظر میزان آگاهی سیاسی در سطح بسیار بالاتری نسبت به این جوامع قرار دارد و این آگاهی، نتیجه ی فعالیت روشنگرانه ی این بزرگان، و البته دانشجویان، در دوره ای مختلف است.



دکتر رحیم وکیل:

فوق تخصص غدد اطفال،
هیئت علمی دانشگاه
علوم پزشکی مشهد،
از اعضای انجمن اسلامی
دانشگاه مشهد در دهه ۶۰

روزنامه
ویدئو

خواهم کرد. هم چنین اشتباهات گذشته ی خود را نیز می پذیرم و معتقد هستم ما در بسیاری از موارد اشتباه کردیم. بارها با دوستان قدیمی خودمان در خصوص مواردی مانند نامه به کوفی عنان یا نامه به سولانا و ... بحث کرده ایم و گفته ام که این موارد اشتباه بوده است، اما نکته ی مهم این است که تمامی این موارد نشأت گرفته از خلوص نیت ما در کنش سیاسی بوده و به هیچ عنوان محاسبه گری در آن دخیل نبوده است.

جوادى حصار: اعتقاد من این است که نمی توان آرمان دانشجویی را در خلأ تعریف کرد. شما باید آرمان دانشجویی را تعریف کنید. به اعتقاد من، آرمان دانشجو عدالت و حقیقت است. دانشجو چه در دوران دانشجویی و چه پس از آن بر سر این آرمان ها هیچگاه نباید وارد معامله شود. آرمان من در دوران دانشجویی این بوده است که حقیقت را قربانی هیچگونه مصلحت اندیشی نکنم. این آرمان را پس از دوره ی دانشجویی نیز حفظ کرده ام. هرچند که ممکن است توان و انرژی جوانی را نداشته باشم، اما این به معنی زیر پا گذاشتن آرمان ها نیست.

رحیمی: شاید ما در گذشته اشتباهاتی کرده باشیم، اما این اشتباهات در موارد جزئی رخ داده است. به عنوان مثال در تجمعی که ما در مقابل استانداری داشتیم، خانم گندمی به ما گفتند زمان بدی را برای اعتراض انتخاب کرده اید، چرا که همان روز تمام کاندیداهای اصلاح طلب رد صلاحیت شده بودند و استاندار از این موضوع به شدت ناراحت بود. ما اشتباهات این چنینی داشته ایم. یا به عنوان مثال در جریان انتخابات ۸۴ تحکیم وحدت انتخابات را تحریم کرده بود، اما ما جلسه ای را در مشهد در دانشکده ی ریاضی تشکیل دادیم که من به همراه آقای اقتناعی، آقای عاقلتر، آقای باقرزاده و خانم داوری در آن جلسه حضور داشتیم تا برای شرکت یا عدم شرکت در انتخابات تصمیم گیری کنیم و در نهایت تنها یک نتیجه حاصل شد و آن اینکه شورای علامه ی مشهد هیچ موضعی را اعلام نمی کند و اگر به این نتیجه رسیدیم که در انتخابات شرکت کنیم، افرادی که می توانند نیروی خود را فعال کنند و در انتخابات شرکت کنند. بنابراین من هم معتقد هستم جنبش دانشجویی هرگز نباید از آرمانخواهی خود فاصله بگیرد، اما گاهی ممکن است ما زمان های بدی را برای کنش سیاسی انتخاب کرده باشیم.

اقتناعی: در ارتباط با انتخابات ۸۴ نیز اصلاح طلبان نسبت به جنبش دانشجویی همواره بی مهری کرده اند، چرا که در روزهای پیش از انتخابات ۸۴ اصلاح طلبان با دانشجویان به عنوان جوانانی که متوجه امور نیستند، برخورد می کردند و پس از انتخابات، علت شکست خود در انتخابات را تحریم انتخابات توسط همان جوانانی که متوجه امور نبودند، عنوان کردند!

رحیمی: تمام بازی خوانی های دولت و جنبش دانشجویی از کنش سیاسی طرف مقابل، تجربه ی سالیان طولانی است. نمی توان بازی خوانی دولت امروز از کنش جنبش دانشجویی را به دلیل کنش سیاسی دانشجویان نسل قبل دانست. به عنوان مثال تا زمان وزارت دکتر معین در دانشگاه های کشور، کمیته ی ناظر بر نشریات وجود نداشت. این کمیته هنگامی شکل گرفت که سه دانشجو در پلی تکنیک نمایشنامه ای را در مورد امام زمان (عجل...) چاپ کردند و پس از آن به این سه دانشجو اتهام ملحد و مفسد فی الارض بودن زدند! همین مسئله باعث شد، وزارت علوم تصمیم بگیرد نهادی را برای بررسی نشریات دانشجویی در داخل دانشگاه ایجاد کند تا کسی از بیرون دانشگاه نتواند دانشجو را به دلیل انتشار یک نشریه ی دانشگاهی محاکمه و زندانی کند. مواردی از این دست، دست آوردهای جنبش دانشجویی محسوب می شوند که نباید آنها را فراموش کرد.

یک پرسش مهم در ارتباط با جنبش دانشجویی وجود دارد و آن این است که آیا جنبش دانشجویی به دنبال کنش سیاسی در ساختار قدرت است یا کنش سیاسی معطوف به آرمان و هدف؟ این دو کنش سیاسی با هم تفاوت اساسی دارند. وظیفه ی احزاب کنش سیاسی از نوع اول است، اما ما معتقد هستیم جنبش دانشجویی باید به دنبال کنش سیاسی معطوف به

هدف باشد. در واقع جنبش دانشجویی باید تربیونی باشد برای بیان خواسته ها و مطالبات جامعه از قدرت.

جوادى حصار: برخی از دانشجویان امروز به ما به عنوان فعال حزبی می گویند احزاب تلاش خود را برای انتخابات انجام دهند، کاندیداهای خود را انتخاب کنند و سپس ما به عنوان فعالان دانشجویی تصمیم می گیریم که از لیست آنها حمایت کنیم یا خیر. پاسخ من به این دانشجویان این است که چنین کاری را که هر فردی می تواند انجام دهد. پس تفاوت فعالان سیاسی دانشجویی با دیگران چیست؟ سخن من این است که آنچه آقای اقتناعی و آقای رحیمی به عنوان فاصله گرفتن از قدرت مطرح می کنند، نمایشگر چنین کنشی است و این کنش را هر کسی می تواند انجام دهد، در حالی که انتظار از جنبش دانشجویی بسیار فراتر از این است. این تعارض ناشی از نگاهی است که ما به مقوله ی آرمانخواهی داریم. اگر ما آرمان خود را ظلم ستیزی یا عدالت یا حقیقت قرار داده باشیم، دچار این تعارض نخواهیم شد، اما اگر آرمان خواهی را به معنای دوری از قدرت تعریف کنیم، دچار تعارض خواهیم شد. اگر ما قرار باشد دکل دیدهبانی خود را در جامعه بگذاریم و فقط قدرت را زیر نظر بگیریم، در عمل تبدیل به چشمی خواهیم شد که جز نهادهای قدرت هیچ چیز را نخواهد دید. این مسئله ممکن است موجب شود که حتی زیر پای ما خالی شود و ما متوجه آنچه در حال وقوع است، نباشیم. بنابراین ما در روش و استراتژی اختلاف نظر داریم.

اقتناعی: فاصله گرفتن از قدرت به این معنی نیست که دانشجو کنشی نداشته باشد. دانشجو باید فضای دانشگاه را آماده نگه دارد و به طور مستمر با برگزاری جلسات نقد و تحلیل و با روشنگری مستمر، دانشگاه را وارد فضای سیاسی کند و آن را پویا و فعال نگه دارد. دانشجو باید آرمانگرا باشد، روشنگری کند، حاکمان و مدیران را نقد کند و علیرغم تعامل داشتن با تمامی ارکان قدرت، اما وارد بازی مشترک با مردان سیاست نشود.

اقتناعی: فاصله گرفتن از قدرت به این معنی نیست که دانشجو کنشی نداشته باشد. دانشجو باید فضای دانشگاه را آماده نگه دارد و به طور مستمر با برگزاری جلسات نقد و تحلیل و با روشنگری مستمر، دانشگاه را وارد فضای سیاسی کند و آن را پویا و فعال نگه دارد. دانشجو باید آرمانگرا باشد، روشنگری کند، حاکمان و مدیران را نقد کند و علیرغم تعامل داشتن با تمامی ارکان قدرت، اما وارد بازی مشترک با مردان سیاست نشود. شهید بهشتی در مورد دانشجو می گوید: «دانشجو در حکم مؤذن جامعه است. اگر دانشجو خواب بماند، نماز جامعه قضا می شود». بنابراین بی کنشی دانشجو به معنی به خواب رفتن جامعه است.

در دوره ی احمدی نژاد و به دنبال جریان تضعیف جنبش دانشجویی و تحکیم وحدت که از دوره ی دوم اصلاحات آغاز شده بود، از فرصتی که ایجاد شده بود، استفاده کردند و تمامی آییننامه ها را تغییر دادند و از این طریق فعالیت های دانشجویی را به شدت محدود کردند. شما باید امروز در دانشگاه از طریق شبکه سازی و فعالیت مستمر فشاری را ایجاد کنید که به اصلاح آیین نامه های بالادستی منجر شود.

به عنوان حرف آخر من معتقد هستم دانشجویان باید همواره این بیت را سرلوحه ی فعالیت های خود قرار دهند:

ما زنده به انیم که آرام نگیریم موجبیم که آسودگی ما عدم ماست

رحیمی: اصل مطلب من و آقای اقتناعی این است که به اعتقاد ما جنبش دانشجویی نباید مصداق مطرح کند. اگر مصداق مطرح کند، متضرر می شود. من به عنوان سخن آخر نکته ای را عرض میکنم که شاید بتواند به دانشجویان امروز کمک کند. یکی از مشکلاتی که امروز گریبانگیر کل جامعه ی ما شده است، کم شدن علاقه ی دانشجویان به کار داوطلبانه است. تلاش کنید تا روحیه ی کار داوطلبانه را در دانشجویان افزایش دهید. هر قدر این روحیه افزایش یابد، شبکه ی اجتماعی شما افزایش خواهد یافت و اثرگذاری شما بیشتر خواهد شد.

◆ رحیمی:

یک پرسش مهم در ارتباط با جنبش دانشجویی وجود دارد و آن این است که آیا جنبش دانشجویی به دنبال کنش سیاسی در ساختار قدرت است یا کنش سیاسی معطوف به آرمان و هدف؟ این دو کنش سیاسی با هم تفاوت اساسی دارند. وظیفه ی احزاب کنش سیاسی از نوع اول است، اما ما معتقد هستیم جنبش دانشجویی باید به دنبال کنش سیاسی معطوف به هدف باشد. در واقع جنبش دانشجویی باید تربیونی باشد برای بیان خواسته ها و مطالبات جامعه از قدرت

معرفی کتاب

جنبش دانشجویی در دو دهه ۱۳۲۰ و ۱۳۳۰
ابراهیم یزدی، انتشارات قلم



نگارنده که خود در یکی از حساس‌ترین و پرشورترین دوران تاریخ جنبش دانشجویی، یعنی در دوران نهضت ملی شدن صنعت نفت به رهبری دکتر مصدق، در سال‌های ۱۳۲۸ تا ۱۳۳۲ به عنوان نماینده منتخب دانشجویان در شورای مرکزی سازمان (ملی) دانشجویان دانشگاه تهران فعال بوده در مقدمه کتاب انگیزه اولیه در تدوین این مجموعه را ذکر می‌کند.

ابراهیم یزدی در مقدمه کتاب می‌نویسد: «جنبش دانشجویی در ایران در طی دو دهه

مورد بحث از ۱۳۲۰ تا ۱۳۴۰ به طور مستقیم تحت تاثیر تحولات و تغییرات سیاسی، اجتماعی و فکری جامعه قرار داشته است. هم جنبش‌های سیاسی و اجتماعی در جامعه بزرگ‌تر بر دانشگاه تهران اثر گذار بوده‌اند و هم جنبش دانشجویی بر روند تحولات جامعه موثر بوده است. بنابراین جنبش دانشجویی در دو دوره، دوره اول از شهریور ۱۳۲۰ تا مرداد ۱۳۳۲ و دوره دوم از مرداد ۱۳۳۲ تا ۱۳۴۲ همراه با تحولات سیاسی در سطح کلان جامعه تأثیرات یا بازتاب آن در دانشگاه‌ها و در جنبش دانشجویی مورد بررسی قرار گرفته است.» کتاب شامل دو بخش است. فصل اول «جنبش دانشجویی از ۱۳۲۰ الی ۱۳۳۲» نام دارد که در آن انجمن اسلامی دانشجویان، نهضت خدایران سوسیالیست و شکل‌گیری اتحادیه‌ها و سازمان‌های دانشجویی مورد اشاره قرار گرفته است. نویسنده به طور ویژه به روند شکل‌گیری انجمن‌های اسلامی و فعالیت‌های آن می‌پردازد و به نقش پررنگ مهندس بازرگان، آیت الله طالقانی و مهندس سحابی در پیشبرد انجمن‌های اسلامی اشاره می‌کند. فصل دوم نیز با عنوان «جنبش دانشجویی در دوره دوم از سال ۱۳۳۲ الی ۱۳۴۰» به بررسی نهضت مقاومت ملی، فعالیت‌های پراکنده دانشجویی و آغاز دوره جدید جنبش دانشجویی پرداخته است. در پایان کتاب پیوست‌های مختلفی ارائه گردیده است.

جنبش دانشجویی پلی تکنیک تهران
عباس عبدی، نشر نی

جنبش دانشجویی ایران بخش مهمی از جنبش سیاسی منتهی به انقلاب است و دانشکده‌ی پلی‌تکنیک تهران (دانشگاه امیرکبیر کنونی) نیز یکی از پایگاه‌های مهم این جنبش بود که به همین دلیل نیز دوبار تا مرز انحلال پیش رفت. کتاب حاضر از یک سو دغدغه‌ی نویسنده در پاسخ به این پرسش جامعه‌شناسی تاریخی است که چرا در ایران انقلاب شد و چرا اسلامی؟ و از سوی دیگر علاقه و ایفای دین نسبت به دانشگاه پلی‌تکنیک تهران است که خود نیز عضوی از دانشجویان سیاسی این دانشگاه بوده، از این رو کوشیده که پاسخ به پرسش‌های دغدغه‌ی اول خود را از طریق تحلیل جنبش دانشجویی پلی‌تکنیک از بدو تأسیس (۱۳۳۸) تا پیروزی انقلاب (۱۳۵۷) به‌دست آورد. هرچند تأکید نویسنده بر بخش اسلامی این جنبش دانشجویی است ولی تا آن‌جا که شرایط و امکانات اجازه داده سایر گرایش‌ها را نیز در تحلیل خود لحاظ کرده است.

عباس عبدی در این کتاب تاریخ دانشگاه را تا انقلاب ۱۳۵۷ به چهار دوره تقسیم کرده است. مبنای این تقسیم‌بندی، میزان فعالیت‌های سیاسی در این دانشگاه بوده که گذر از هر مرحله آتش آن را تندتر کرده است. نویسنده بین قوام جنبش



سیاسی در این دانشگاه، با افزایش سن آن رابطه‌ای مستقیم برقرار می‌کند و با نزدیک شدن به انقلاب نشان می‌دهد تب سیاست در آن چگونه تندتر شده است. این چهار دوره به این صورت تقسیم بندی شده است: ۱۳۳۸ تا ۱۳۴۲ که جو غالب دانشگاه بر پایه تحصیل و علم آموزی بوده است. ۱۳۴۳ تا ۱۳۴۷ که از آن به عنوان آرامش زیر خاکستر یاد می‌کند. در دوره ۱۳۴۸ تا ۱۳۵۲ جو سیاسی و مبارزاتی دانشگاه پررنگ می‌شود و در نهایت در فاصله سال‌های ۱۳۵۳ تا ۱۳۵۷ حباب قدرت می‌ترکد و دانشگاه نیز به دنبال سایر بخش‌های جامعه رادیکال‌تر می‌شود.



دنیروز، امروز و فردای جنبش دانشجویی ایران
مسعود سفیری، نشر نی

این کتاب مجموعه مصاحبه‌ها و مقالاتی است درباره مسائل و ویژگی‌های جنبش دانشجویی ایران. این کتاب شامل گفتگوهای با عباس عبدی، سعید حجاریان، عزت‌الله سحابی، عمادالدین باقی، ابراهیم اصغرزاده، محسن میردامادی و صادق زیباکلام و همچنین مقالاتی از احمد زیدآبادی و ابراهیم گرانپایه می‌باشد.

دنیروز، امروز و فردای جنبش دانشجویی ایران در سال ۱۳۷۸ و در فضای ویژه دوران اصلاحات منتشر شده و بیشتر فضای جنبش دانشجویی آن سال‌ها را تصویر می‌کند. با این وجود خواندن آن در زمان حاضر خالی از لطف نیست، چرا که برخی از مبناهای گفتمانی جنبش دانشجویی ایران در آن به خوبی مطرح شده است.

جنبش دانشجویی ایران از آغاز تا انقلاب اسلامی
عمادالدین باقی، انتشارات جامعه ایرانیان

باقی در این کتاب سیر جنبش دانشجویی را از شهریور ۱۳۲۰ شروع می‌کند و به بررسی نقش حزب توده، گروه پنجاه و سه نفر و شکل‌گیری نهضت ملی می‌پردازد. با ورود به دهه ۳۰ نقش ملی شدن نفت و پس از آن کودتای ۲۸ مرداد بر جریان دانشجویی و نقطه عطف آن یعنی ۱۶ آذر ۳۲ را بررسی می‌کند. در فصل‌های بعدی به واکاوی مسیر جنبش دانشجویی در دهه ۴۰ و سپس به طور مفصل به سال‌های دهه ۵۰ می‌پردازد. باقی سعی دارد که تأثیرپذیری دانشگاه از رویدادهای کوچک و بزرگ را به شکل‌های مختلف نشان دهد اعتراضاتی که گاه به افزایش

نرخ کرایه اتوبوس و گاه به کاپیتولاسیون صورت می‌گیرد به روش‌های مختلفی باعث شکل‌گیری هسته‌های دانشجویی می‌گردد. در سال‌های دهه ۵۰ نقش متفکران دینی همچون شریعتی و مطهری پررنگ‌تر می‌شود. نقطه قوت این کتاب، تلاش نویسنده برای روشن کردن این مسأله است که دانشجویان آموختند که از هر فرصتی برای احیای جنبش دانشجویی استفاده کنند. چالش‌های ایدئولوژیک دانشجویان، همبستگی آنان در موقعیت‌های دشوار و رویکردشان در برابر رخدادهای سیاسی، اجتماعی و حتی صنفی از مباحثی است که به خوبی در این کتاب واکاوی شده است.



روزنامه

وبگاه جامعه‌شناسی

نشریه دانشجویی انجمن اسلامی دانشجویان دانشگاه علوم پزشکی مشهد
روزنامه ۴ ویژه نامه ۱۶ آذر

از بدو تاسیس دانشگاه در ایران، تاکنون این نهاد اجتماعی در کنار تولید علم و تربیت نیروی انسانی که وظیفه ذاتی آن تلقی می شود به عنوان جزئی از جامعه مدنی نقشی پررنگ در تحقق دموکراسی و صیانت از آن ایفا کرده است و متناسب با فطرت آن که استقلال از قدرت بوده مجذبه به نقد دولت ها و حاکمیت ها همت گمارده است. در این تاریخ ۷۰ ساله افت و خیزهایی را تجربه کرده است، در مقاطعی شکل جنبش را به خود گرفته است مقاطعی در پس سرکوب چراغ آن کمسو شده اما هیچ گاه دست از نقد قدرت برنداشته است. ویژگی ذاتی نقد قدرت در مواجهه با انسداد فضای سیاسی پس از سال ۸۴ سبب شد تا در دوره ۸ ساله ریاست جمهوری محمود احمدی نژاد و به صورت عینی از سال ۸۷ پروژه برخورد با فعالین دانشجویی، اساتید و تشکل ها به صورت ریشه ای آغاز شود. پروژه ای که از سال ۹۰ تا ۹۲ به اوج خود رسید.

باسابقه ترین اتحادیه دانشجویی که از ابتدای انقلاب بیش از ۳۰ تشکل دانشجویی را نمایندگی می کرد با روندی غیر قانونی از بین برده شد. تشکل های دانشجویی یا یک به یک لغو مجوز شدند یا مجالی برای کنش آنها در دانشگاه باقی نماند. همگام با کنار زدن نهادهای مستقل دانشجویی که تحت عنوان انجمن های اسلامی و شوراهای صنفی مشغول به فعالیت بودند سیاست "مهار از درون" از طریق روند اتحادیه سازی و تشکل سازی پیگیری شد. اینگونه شد تا در نهایت پژواکی جزصدای نابه هنجار نیروهای سازمان دهی شده در دانشگاه شنیده نمی شد.

در انتخابات ۹۲ از جمله خواسته های رای دهندگان گشایش عمومی و به طبع آن فراهم شدن امکان فعالیت تشکل های مستقل و بازگشت دانشگاه به جایگاه خود بود؛ دولت پیروز نیز در صدد تحقق این وعده برآمد و پس از چالشی طولانی با مجلس که خواهان ابقای دانشگاه بر سیاق گذشته بود و رد چندین گزینه و استیضاح یک وزیر به یک گزینه ثابت رسید.

اما در این زمان دانشجویان منتظر مدیران نماندند و خود با دستان خالی در پی احیای تاریخ پرفروغ جنبش دانشجویی برآمدند.

اکنون مصادف با سومین آذر در دولت حسن روحانی فرصتی دست داد تا دو پرسش را با فعالین دانشجویی از دانشگاه های مختلف در میان بگذاریم تا به درکی از فضای کنش های داوطلبانه در سطح دانشگاه های کشور برسیم.

۱. توصیف شما از وضعیت فعلی فعالین دانشجویی و فضای کنش جمعی در دانشگاه؟

۲. ضرورت وجود سازمان فراگیر برای انجمن های اسلامی را چگونه می بینید؟ و الزامات و ساختار مناسب آن جهت تحقق حداکثری کارویژه های جنبش دانشجویی چیست؟



۱. در مورد سوال اول باید گفت، دانشگاه و فعالین دانشگاه در ۸ سال دولت احمدینژاد زیر ضربه رفته، تحت فشار بودند و در واقع جنبش دانشجویی و فعالین دانشجویی به شدت آسیب دیدند و هزینه دادند. بعد از سال ۹۲ و در واقع بعد از انتخابات ریاست جمهوری فضای دانشگاه ها رو به بهبودی رفت و این دوران دوساله می توان گفت به عبارتی دوره ریکاوری دانشجویی بود یعنی ۸ سال آوار و خرابی که در فضای دانشگاه و فعالیت سیاسی داخل دانشگاه ها ایجاد شده بود الان در مرحله آوار برداری و ریکاوری هستف یک مساله دیگر که در شرایط دانشجویی فعلی موثر است این که برخلاف دوران های پیشین انتقال تجربه از فعالین سابق به فعلی بعد از سال ۸۸ قطع شد، به دلیل تعطیلی انجمن ها و هزینه هایی که فعالین دادند، زندان رفتند، مهاجرت کردند یا اخراج شدند؛ یک انقطاع و خلا تجربه به وجود آمد که خود از عوامل ضربه به فضای دانشگاه بود.

در این دو سال فضا برای فعالیت باز شده و ترس خیلی ها برای فعالیت ریخته و از این بابت بهبودی مشاهده می شود و خب البته مشکلاتی هم وجود دارد.

یکی از مشکلاتی که الان در فضای دانشگاه مواجه ایم این است که مسوولین دانشگاه ها افرادی هستند که حتی اگر عوض شده باشند و کادر جدید سر کار آمده باشد زیاد تمایلی ندارند تا فضای فعالیت را در دانشگاه ها باز کنند و این به خاطر محافظه کاری که خود دارند و به خاطر سیاست رسمی وزارت علوم و نهادهایی خارج از دانشگاه مثل مجلس است که فشار وارد می کنند باعث می شود مسوولین دست به عصا حرکت کنند و اگر میتوانند احقاق حق کنند، آن را صورت ندهند.

۲. در مورد ضرورت وجود اتحادیه فراگیر و سازوکارهایش باید گفت این ضرورت احساس می شود ولی جریان هایی که در فضاهای دانشگاه هستند - منظور دو سه جریان اصلی و به صورت کلی انجمن هایی که وجود دارند- هنوز نتوانستند به یک جمع بندی مشخصی از وضعیت و یک دستور العمل و راهکار مشترک برای پی ریزی یک اتحاد جدید برسند یعنی آن توافقی که باید حاصل شود بین نیرو های فعال سراسر کشور ایجاد نشده و به دلیل اختلاف نظرها و فکری که وجود دارد که در حقیقت بیشتر رنگ و بوی "خصلتی" دارد و خیلی خط کشی های هویتی - عقیدتی مطرح نیست روند رسیدن به یک اتحادیه کند شده است.

اما این ضرورت برای ساماندهی و افزایش توانایی انجمن ها واقعا احساس می شود و امیدوار به انجام شدن آن هستیم ولی یکی از ساز و کارها این است که از تجربه دفتر تحکیم و اتفاقات داخل آن استفاده کنیم و دلایلی که در یک سری از موارد به بن بست رسیدند و باعث انشعاب شد خیلی می تواند برای ما راهگشا باشد و مساله دیگر این است که هیچ جریان اصلاح طلبی که وجود دارد - حتی اگر اقلیت باشد- حذف نشود اما فرایند تصمیم سازی ها دموکراتیک و بر اساس رای اکثریت باشد و با فراکسیون بندی ها هر گروه بر اساس وزن خود در شورای عمومی اتحادیه حرف خود را زده و تاثیر گذاری خود را داشته باشد و ارتباطات با وزارت علوم افراد تاثیر گذار و فعالین سابق خود موثر در این امر است.

کیان دولت ابدی

دانشگاه خوارزمی

۱. بنده فکر می کنم که از سال ۹۲ و با روی کار آمدن دولت جدید وضعیت نهادهای و تشکل های دانشجویی بهبود یافته است اما به اعتقاد من دو مشکل هم چنان بر سر راه نهادها و تشکل های دانشجویی است.

اول آنکه دیده می شود در برخی از دانشگاه ها تفکر رایج در دولت قبل آنقدر نهادینه شده و یا برخی نیروهای تندرو در دانشگاه آنقدر قدرتمند شده اند که گذشتن از سد آن ها برای ایجاد نهادهای دموکراتیک دانشجویی کاری بس مشکل و طاقت فرسا است. البته در برخی موارد هم می شود عملکرد ضعیف وزارت علوم را دلیل تحجر به ارث رسیده از دولت قبل در دانشگاه دانست.

اما مشکل دوم به خود گمده های دانشجویی بر می گردد. متأسفانه نو آوری و ابتکار به اعتقاد من از جمع های دانشجویی رخت بر بسته و فضاهای دانشجویی بیشتر اسیر سنت پیشینی

۱. امروز فعالیت‌های دانشجویی در همه نقاط کشور یک دست نیست، یعنی فعالیت در هر دانشگاه بسته به رویکرد مسئولین دانشگاه در خصوص مسائل فرهنگی و اجتماعی می‌باشد، البته که ریاست دانشگاه سهم مهمی در این رویکرد دارد ولی اگر بخواهیم کلیت موضوع را بررسی کنیم شرایط نسبت به دولت قبل بسیار بهتر شده ولی خاطرم آن باشد حالا دولت اصلاحات سرکار نیست و از همین شرایط باید نهایت استفاده را برد و باید آرام باشیم و نگذاریم شرایط جامعه متشنج شود که این همان خواسته برخی گروه‌های خاص است که می‌خواهند چهره اصلاحات را خشن و تشنج‌زا جلوه دهند.

۲. در اینکه باید اتحادیه ایجاد شود هیچ شکی نیست، به دلایل بسیار از جمله اینکه یک ساختار منسجم، قدرت و تسلط بیشتر بر فضای دانشگاه‌ها خواهد داشت، اما در خصوص ساختار اگر منظور تک اتحادیه و چند اتحادیه است باید بگویم این مورد نیاز به شورای جمعی دارد ولی نظر شخصی بنده بر چند اتحادیه‌ای است که دلایلی دارد از جمله این که اولاً رقابت‌های درونی کمتر می‌شوند و دوماً این که در هر صورت اگر اتحادیه‌ای دچار مشکل شود اعضا می‌توانند به اتحادیه دیگری بپیوندند.

سید یاسین افرا

دانشگاه جندی شاپور

۱. برای توصیف هر کنش سیاسی و اجتماعی در هر بازه زمانی باید موارد زیادی را در نظر گرفت. اگر نگاه موردی و قیاسی منفرد با بازه خاص زمانی برای مثال دهه ۷۰ انجام دهیم توصیف ما

توصیفی یک بعدی و نتیجه حاصل از این قیاس نیز روشن خواهد بود و سقوط آزاد طی دو دهه گذشته خواهد بود. ولی اگر وضعیت دانشگاه و فعالین دانشجویی حاضر را از سال ۸۴ به بعد بررسی کنیم نتایج درخور توجهی به دست خواهد آمد. هر فعالیت سیاسی و اجتماعی برای تحقق به ابزار زیادی برای ایفای نقش حداکثری خود نیاز دارد که با توجه به ساختار سیاسی کشور این ابزار ارتباط تنگاتنگی با دولت‌ها و فضای سیاسی کشور دارند. از سال ۸۴ به بعد که ساختار سیاسی به طرف اقتدارگرایی مطلق پیش رفته کم کم این ابزارها یا دچار انحراف شده یا به طور کامل سلب گشته‌اند نقطه اوج این تخاصم و اقتدارگرایی ساختاری از بعد از سال ۸۸ رقم می‌خورد که در فضای نا آرام سیاسی کشور، دانشگاه نیز از گزند نیروهای اقتدارگرا محفوظ نمانده و تشکل‌های دانشجویی که خود ظرف دو دهه در حال تکوین ساختاری خود بوده را به طور کامل قلع و قمع کرده و فضایی تک صدایی را بر اکثر دانشگاه‌های کشور حاکم کرده است. حال بعد از سور اعتدال و بازگشایی تشکل‌ها و بعد از قریب به ۵ سال خاموشی مطلق دانشگاه‌ها و گسستگی نسبی از سال ۸۸ تا ۹۲، نباید انتظار زیادی از فعالین دانشجویی داشت. شاید تأسیس یک انجمن به نوبه خود نوعی انقلاب دانشجویی در یک دانشگاه باشد. باید چشم به آینده داشت و سیر تکوین فکری فعالین و انجمن‌های دانشجویی را تسریع کرد که به جایگاه حقیقی خود برسند.

۲. ببینید با وجود تمام فشارهای خارجی و کارشکنی‌های تنگ نظرانه هنوز قریب به ۸۰ درصد مردم به دانشگاه اعتماد دارند. این خود یعنی دانشگاه هنوز زنده است و سر منشأ تحولات جاری کشور می‌تواند باشد. ولی متأسفانه بعد از وقایع کوی دانشگاه به گواه بسیاری از مطالعات، عده‌ای در جهت سیاست زدایی دانشگاه گام‌های اساسی برداشتند و نسل دانشجوی را از کنشگران سیاسی و چشم بیدار جامعه به طرف هواداران ورزش سوق دادند، کما که الان بیشتر محافل دانشجویی بحث اول ورزش می‌باشد تا آرمان‌های انقلاب و پیگیری حقوق ملت خود. به نظر بنده برای تحقق حداکثری فعالیت‌های دانشجویی باید هر آنچه که قبل از انقلاب برای انجمن‌ها آزاد بود را به آنها محول کرد تا خود جهت سازی کنند. متأسفانه چیزی که جنبش دانشجویی ایران را بعد از انقلاب دچار آشفتگی کرده نگاه طمع آلود فضای سیاسی کشور می‌باشد. باعرض تأسف در نبود ساختار باز حزبی و عدم پایه گذاری احزاب به معنای حقیقی که خود معلول فضای سیاسی کشور می‌باشد، کنش‌های سیاسی به طرف دانشگاه که از فضای نسبتاً بازی برخوردار است کشیده می‌شود و احزاب تحقق اهداف خود را در مجادلات دانشجویی پیگیری می‌کنند. در چنین شرایطی ما شاهد تحقق آرمان‌های جنبش پاک دانشجویی نخواهیم بود. لازمه رسیدن دانشگاه و جنبش دانشجویی با جایگاه حقیقی خود، خودشناسی جنبش دانشجویی و پیگیری آرمان‌های خود که در صدر آنها عدالت به معنای حقیقی کلمه می‌باشد. در چنین صورتی جنبش دانشجویی می‌تواند به عنوان کنشگر اول تحولات اجتماعی وارد میدان شود به ایفای نقش مطالبه گر خود از حاکمیت بپردازد.

موجود در دانشگاه شده است که این مساله به نظرم آسیب زاست. من پیشنهاد می‌کنم شما به مصاحبه دکتر خاتم قادری که در نشریه ایران فردای شماره ۱۵ مراجعه نمایید. در آن نوشته آقای قادری پیشنهاد جالبی به فعالین دانشجویی می‌دهند که واقعا باید فعالین در مورد پیشنهاد ایشان تفکر کنند.

۲. به هر ترتیب پیدایش سازمان‌های فراگیر دانشجویی می‌تواند به عنوان بازو و موتور محرک رشد جامعه مدنی عمل کنند اما نقد بنده به این است که چرا ما فقط به سراغ مسائل سیاسی و به طبع سازمان فراگیر سیاسی می‌رویم. به نظر من در شرایط کنونی شاید تأسیس اتحادیه سراسری شوراهای صنفی هم راحت‌تر باشد و هم کارآمد تر اما خوب به دلیل مشکلی که در بالا عرض کردم به نظرم همه به دنبال احیای دفتر تحکیم وحدت هستند. در خصوص ساختار هم که بحث مفصل است و شاید نتوان در این خصوص به این راحتی صحبت کرد. البته من خودم هیچ مدل ایجابی در ذهن ندارم که ارائه کنم اما پیشنهاد می‌کنم دوستان من به یک نکته توجه داشته باشند که برخی رفتار و سیاست ورزی‌های دفتر تحکیم وحدت در سال‌های گذشته و به ویژه دور اول دولت آقای خاتمی، ناشی از ساختار تحکیم و قدرت شورای مرکزی بود. این امر به نظر آسیب بزرگی به جنبش دانشجویی زد و ما در زمان فعلی باید به دنبال تعدیل این قدرت و جلوگیری از آسیب‌های احتمالی ساختارها باشیم. گرچه فکر می‌کنم سازمان فراگیر با کار ویژه سیاسی ماهیتا این آسیب را به همراه خود خواهد داشت اما امیدوارم که با عقل گرایی و تعدیل ساختار بتوان آسیب‌های احتمالی را کنترل کرد.

مهرداد محمدی

دانشگاه خواجه نصیر

۱. برای پاسخ به این سوال ابتدا باید یک پیش فرض مهم و اساسی را مدنظر داشت. به دلایل مختلفی از جمله عوض شدن سبک زندگی دانشجویان و عموم مردم، گسترده شدن استفاده از وسایل و نرم‌افزارهای جدید ارتباطی، حوادث سیاسی از جمله اتفاقات سال ۸۸ افزایش چشمگیر نرخ مهاجرت و... دانشگاه مرجعیت گذشته‌ی خود را نزد دانشجویان و خانواده‌ها از دست داده است و امروزه دانشگاه یگانه محیط برای آزادی‌های بیشتر اجتماعی، ارتقا طبقه و... نیست. به همین دلیل دانشگاه از منظر دانشجویان دیگر به معنای سابق محیط کنش به خصوص کنش سیاسی نیست اما این موضوع نمی‌تواند اهمیت ویژه دانشگاه در تمام شئون را زیر سوال ببرد. وضعیتی که اکنون با آن مواجهیم به خودی خود نه تهدید است و نه فرصت، واقعیت است و عموم کسانی که دل در گرو دانشگاه دارند در تحلیل‌های خود باید این واقعیت را مد نظر داشته باشند. با این پیش فرض در جواب سوال اول، باید بگویم که انجمن‌ها، تشکل‌ها و به طور کلی فعالین دانشجویی، در وضعیت فعلی در حال بازشناسی و بازیابی خود و به دست آوردن نسبت‌شان با وضعیت عمومی دانشگاه‌ها هستند. بعد از مدت طولانی زمستان سیاسی در کشور و بالتبع آن در دانشگاه‌ها شرایط کنونی که نشان‌دهنده‌ی نوعی بی‌عملی و بحران مخاطب است توجیه‌پذیر می‌نماید. آن چیزی که شاید این خودشناسی را به تعویق بیندازد آن است که عده‌ای از فعالین متوجه تغییر فضا و روحیه دانشجویان نباشند و درصدد باز تولید کارویژه‌های سابق جریان دانشجویی برآیند. یعنی همان انتظاری از دانشگاه و کنش‌ورزی در آن را داشته باشند که پیشین این عرصه در دهه‌های قبل داشته‌اند بی توجه به تغییرات چشم‌گیر میان این زمان و آن زمان‌ها. چیزی که واضح می‌نماید این است که دیگر دانشگاه نمی‌تواند خط مقدم فعالیت‌های سیاسی هزینه‌دار باشد اینکه چه می‌تواند باشد، مساله‌ای است که باید بحث شود و بررسی تمام ابعاد آن در اینجا ممکن نیست.

۲. پاسخ سوال دوم هم مبتنی بر مسائلی است که در بخش قبلی به آن اشاره کردم. آن چیزی که در مقطع کنونی مهم است به دست آوردن مختصات واقعی دانشگاه و کارویژه‌های آن است. بعد از گذر از این مرحله و مشخص شدن بایسته‌های محتوایی و کارکردی‌های مورد نظر ما از دانشگاه، فرم و شکل تشکل یا تشکل‌ها واضح‌تر می‌شود. یعنی روند درست آن است که عموم تشکل‌ها و فعالین دانشجویی در کنار هم و با نگاهی به ماهیت و وضعیت فعلی دانشگاه به ساختاری برسند که کارویژه‌های مورد نظر، به صورت خروجی نسبتاً قطعی ساختار به دست آمده باشند. البته رسیدن به این ساختار بی نقد سازمان‌های دانشجویی پیشین و نشان دادن تفاوت‌های شرایط کنونی و گذشته، ممکن نیست.

روزنامه

جنبش دانشجویی در خارج از ایران

موزان اشرفی

امیر محمد تاجیک

تاریخ جنبش‌های دانشجویی به بلندای سابقه تأسیس دانشگاه‌ها است. اوایل قرن چهارم میلادی دانشجویان علیه اساتیدی که ایده‌های سیاسی چندان محبوبی نداشتند، اعتراض کردند. در قرون وسطا هم دانشگاه‌های پاریس و بلونیای ایتالیا اغلب صحنه درگیری‌هایی میان شهروندان و دانشجویان بود. با از راه رسیدن عصر مدرن، فعالیت‌های دانشجویان افزایش پیدا کرد به طوری که دانشجویان در بیشتر انقلاب‌های قرن نوزدهم و بیستم نقش کلیدی داشتند. اواخر قرن نوزدهم بسیاری از دانشجویان آمریکایی تئوری‌های جدید سوسیالیسم و کمونیسم که در اروپا پرورش یافته بود را با آغوش باز پذیرفتند و در اواخر دهه ۱۹۵۰ از مخالفت با مک‌کارتیسم سخن گفتند. دهه ۱۹۶۰ اعتراض‌های گسترده دانشجویی علیه جنگ ویتنام و نابرابری اجتماعی و نژادی، تقریباً تمام اروپا و آمریکا را در بر گرفت. اواخر دهه ۱۹۶۰ دانشجویان ژاپنی و کره‌ای نیز که خواستار حقوق برابر و اصلاحات دموکراتیک بودند به خیل هم‌تایان اروپایی و آمریکایی خود پیوستند. در چین هم دانشجویان، جایی که در یکی از بزرگترین گردهمایی‌های خود در میدان تیان‌آن من شرکت کرده بودند، دستگیر یا کشته شدند. جنبش‌های دانشجویی در آمریکا و اروپا هنوز هم علیه آپارتاید، تسلیحات هسته‌ای، تخریب محیط زیست، نابرابری‌های اجتماعی و کاهش کمک هزینه‌های تحصیلی به خیابان‌ها می‌آیند و اعتراض می‌کنند.

در باب چرایی شکل‌گیری جنبش‌های دانشجویی نظریه‌های متفاوتی وجود دارد. عده‌ای آن را عاملی انقلابی همچون طبقه‌ی کارگر صنعتی در نظر می‌گیرند عده‌ای به پیروی از هابرماس معتقدند که حرکت جمعی و فراگیر دانشجویی یک "عرصه‌ی سمبولیک" در جامعه پدید می‌آورد که از طریق آن عرصه‌ی عمومی نقد و بررسی که زیر فشار هژمونی دستگاه‌های تبلیغی، سیاسی و اقتصادی رسمی قرار دارد تا حدی فراخ شود. گروهی آن را در زمره‌ی نمونه‌های اولیه جنبش‌های جدید اجتماعی در نیمه‌ی دوم قرن بیستم قلمداد می‌کنند و عده‌ای آن را عامل و مولد "فرهنگ جدید سیاسی" در جامعه معرفی می‌کنند که در آن دانشجویان نقش روشنفکران توزیع‌کننده را بازی می‌کنند به این معنا که از میان اندیشه‌های روشنفکران یا از میان مفاهیم و نظریات گوناگون تعدادی از آنها را که مرتبط با نیاز زمانه تشخیص می‌دهند بر می‌گزینند و مرتباً آن‌ها را به عنوان مطالبات خود در حرکت‌های جمعی تکرار می‌کنند و همین تکرار مفاهیم رفته رفته جا را برای فرهنگ و رفتار سیاسی جدید در جامعه باز می‌کند. فرهنگی که معمولاً (خصوصاً فرهنگ سیاسی) به مرور زمان تحت سیطره و هژمونی سیاسی-تبلیغی دستگاه‌های رسمی و حاکم بر جامعه شکل می‌گیرد.

علت جنبش‌های دانشجویی را هر چه که بدانیم، روشن است که هر زمان روشنفکران و فعالان جامعه در فضای بسته قرار گرفته و امکان نقد و اعتراض را نداشته‌اند، این رویه به دانشگاه منتقل شده و دانشجویان عهده‌دار آن شده‌اند.

جنبش دانشجویی مدرن آمریکا از دهه ۱۹۳۰ آغاز شد، زمانی که «جبهه دانشجویی ملی» به «جبهه دانشجویی دموکراسی صنعتی» پیوستند و اتحادیه دانشجویی آمریکایی (ASU) را تشکیل دادند. در اوج سال‌های طلایی، یعنی از بهار ۱۹۳۰ تا بهار ۱۹۳۹، این جنبش توانست حدود ۵۰۰ هزار دانشجو (نیمی از بدنه دانشجویی آمریکا) را با یکدیگر متحد و راهپیمایی سالانه ضدجنگ را برگزار کند.

جنبش دانشجویی دهه ۱۹۳۰ آمریکا پیشگام جنبش‌های دانشجویی دهه ۱۹۶۰ و سال‌های پس از آن بود.

در این مقاله سعی بر آن است تا بررسی اجمالی جنبش دانشجویی دهه ۶۰ در دو کشور چین و فرانسه نگاهی گذرا به جنبش‌های دانشجویی خارج از ایران داشته باشد و تا حدی آنها را با یکدیگر مقایسه نماید.

(الف) فرانسه:

۳۰ ژوئن ۱۹۶۸ برای تمامی جوانان انقلابی فرانسه که در پی گشودن فضای سیاسی و شکست دولت بورژوازی بودند، پایان بسیاری از چیزها بود؛ روزی که ورق برگشت و گلیست‌ها بار دیگر با اکثریت آراء، پارلمان را به دست گرفتند؛ هیاهوها و جنجال‌ها زود هنگام تر از آنچه تصور می‌شد جای به نظم نوین سپرد و پاریس در سکوت فرو رفت تا جایی که حتی بسیاری بر این پندار شدند که جنبش نه تنها پیروزی به بار نیاورد بلکه سببی گشت بر تجدید و تمدید حیات نظام گلیستی. چیزی که جنبش از ابتدا به نبرد با آن اهتمام داشت. می ۱۹۶۸ برای بسیاری نماد لحظه‌ای آزادی است، زمانی که جوانان به پا خاستند، کارگران با دانشجویان متحد شدند و پایه‌های دولت شبه سلطنتی ژنرال دوگل به لرزه درآمد. برای دیگرانی همچون نیکلاسارکوزی رئیس جمهوری پیشین فرانسه، که در آن زمان تنها ۱۳ سال داشت، می ۶۸ یادآور آنارشی، نسبی‌گرایی اخلاقی و تخریب ارزش‌های اجتماعی و ملی است؛ «حادثه‌ای» که باید به فراموشی سپرده شود.

۴۴ سال پیش، در دانشگاه نانتر که در حومه پاریس و در منطقه‌ای کارگری بنا شده بود، حرکت دانشجویان در اعتراض به قوانین سخت و دست و پاگیرانه دانشگاه برای تفکیک جنسیتی تبدیل به جنبشی شد که در عرض یک ماه، حکومت دوگل را تا آستانه سقوط پیش برد. جنبشی که پیام آن زیر سوال بردن پایه‌های فکری سلسله مراتبی و اقتدارگرایی حاکم در همه ابعاد آن از تبعیض جنسیتی گرفته تا رابطه بین نسل‌ها، معلمان و شاگردان، سرمایه‌داران و کارگران، دولتمردان و شهروندان و... را شامل می‌شد. حرکتی اعتراضی که با اشتباه بزرگ «گرافین» رئیس دانشگاه سوربن در روز سه‌می و دخالت دادن پلیس تبدیل به یک آشوب تمام عیار شد و خشونت پلیس واکنش مردم را برانگیخت. دانشجویان شب دهم می، «شب سنگرها»، خیابان‌های پاریس را به اشغال خود درآوردند و در روز سیزدهم همان ماه بیش از یک میلیون نفر در پاریس تظاهرات کردند. در طی روزهای بعد کارگران اعتصاب کردند، کارخانه‌ها را اشغال کردند و خواستار مذاکره با دولت برای افزایش دستمزدها شدند. روز سی‌ام ماه می ژنرال دوگل که یک روز پیش از آن به «بدن بادن» آلمان رفته بود، به فرانسه بازگشت و در یک نطق چهار دقیقه‌ای و با لحن خشک و رسمی به مردم گفت: «در چنین اوضاع و احوال و تحت چنین شرایطی من هرگز سقوط نخواهم کرد. من سرور مردم فرانسه هستم و مسوولیت‌م را به بهترین نحو به انجام خواهم رساند». دوگل عصر همان روز مجالس شورای ملی و سنا را منحل و تاریخ انتخابات را ۲۳ ژوئن تعیین کرد. به کارگران هشدار داد اگر به سر کار خود برنگردند دولت اضطراری تشکیل خواهد داد. رسانه‌ها اعلام کردند که ارتش فرانسه پشت دروازه‌های پاریس است. بلافاصله پس از نطق دوگل، ۸۰۰ هزار نفر در حالی که پرچم‌های سه رنگ فرانسه را در دست داشتند، با انگشت‌هایی به نشانه پیروزی در پاریس در حمایت از دوگل راهپیمایی کردند، کمونیست‌ها با انتخابات موافقت کردند و موج انقلاب فرونشست! حالاهبران آن جنبش هر یک به نوعی از آن فضا و آرمان‌ها فاصله گرفته‌اند. دانیل کوهن بندیت، آلن ژیسمار، آلن کریوین و ژاک سوواژو، سه تفنگداری که از میان آنان تنها ژاک سوواژو که پس از جنبش از دنیای سیاست کناره گرفت و به تدریس روی آورد، یهودی نبود.



۱۹۶۸ می • برای بسیاری نماد لحظه‌ای آزادی است، زمانی که جوانان به پا خاستند، کارگران با دانشجویان متحد شدند و پایه‌های دولت شبه سلطنتی ژنرال دوگل به لرزه درآمد.



اما امروز از آن سال ها چیزی بیش از یک رویداد شکست خورده نزد ما باقیست. کسی چه می داند اصلا پیروزی چه بود؟ صرفا تحقق نفوذ تنی چند از نیروهای چپ در پارلمان؟ جنبش شکست خورد اما دغدغه ها، خواسته ها و استراتژی های دانشجویانش واجد ویژگی هایی بود که اکنون چشم پوشی از قیاس آن با حرکات پیشین اجتناب ناپذیر می نماید. جنبش پایان گرفت اما ویژگی های خاص آن همواره در حوزه ی نمادین به زندگی خود ادامه داد و آنچه برای ما باقیست همین است که ما را قادر ساخته این واقعه ی تاریخی را درک کنیم و آن را به الگویی برای تحقق یک جنبش رادیکال بدل سازیم. اما به راستی این ویژگی های متمایز کننده چه بود؟

۱ - بستر مهم: رهایی از آکادمی

در ۱۹۶۸ دانشجویان زیادی در دانشگاه های فرانسه در حال تحصیل بودند، جمعیتی بسیار بیشتر از ظرفیت فیزیکی و آموزشی دانشگاه ها. علت اصلی این امر "سیاست درهای باز" دولت فرانسه در قبال دانشگاه بود؛ دبیرستانی ها فوج فوج به دانشگاه ها می ریختند بی آنکه ملزم به گذراندن دوره ای یا موفقیت در آزمونی باشند. شرایط موجود یعنی کلاس های کوچک، خوابگاه های دور از شهر، امکانات محدود، استادان بی سواد و ... هرج و مرجی باور نکردنی را به ارمغان آورده بود؛ از آن جهت که دانشجویان خوش شانس آن زمان توانستند دوره ای از تحصیل را تجربه کنند که به لحاظ سیاسی پتانسیل بالقوه ای داشت اما توان آموزشی این سیستم به شدت تحلیل رفته و ضعیف بود. اصولا روایت است که نابه سامانی امکانات دانشگاهی کلید آغاز اعتراضات صنفی و سپس سیاسی بود اما مقدم بر این از امر مهم تری باید نام برد و آن سست شدن سلطه ی آموزش های آکادمیک بر اذهان دانشجویان است که این آموزش ها همواره خصلتی اخته کننده و ضد رادیکال (محافظه کار) داشته اند. نظام آکادمی پاره شده بود و این فرصتی بود برای دانشجویان انبوهی که مجال می یافتند تا از میان این شکاف به سیاست عمومی، موضع گیری سیاسی، آنارشی و ... چنگ بزنند، مسائلی که در ذیل ارزش های محافظه کارانه و پوزیتیویستی دانشگاهی همواره از آنان دریغ شده بود.

۲ - لگد زدن زیر صفحه ی شطرنج، تغییر در قواعد بازی:

آن هنگام که دختران و پسران فرانسوی در سالن های دانشگاه فریاد می زدند و خواستار ورود به خوابگاه های یکدیگر بودند یا را آن سوی این حدود نهاده بودند. طرح مطالبات جنسی و پافشاری بر آن از سوی جوانان ۲۰، ۱۹، ۱۸ و حتی ۱۷ ساله یک شوک ناگهانی بود بر تنه ی سرد واقعیت؛ از این جهت که درخواست صریح روابط آزاد جنسی چنان دیگر مطالبات (مثلا درخواست توقف جنگ در ویتنام) ادامه ی بازی منطقی اوضاع نبود. به نوعی این جنبش و سرمداران آن قواعد بازی را کاملاً تغییر داده بودند. به عبارتی دیگر آن حد از پرده دری از محدوده ی واکنش های طبیعی و قابل پیش بینی در ظرف یک سیستم خارج می شود و این دور از منطق بودن و و گستاخی دانشجویان در واکنش به محدودیت های اعمال شده بر این حوزه چنان تکانی شدیدی بود که شاهدیم جنبش ۶۸ خصوصاً در میان عامه مردم با همین خصوصیتش (جنسی بودن) به خاطر می آید.

۳ - پدر کشی، گسست نسل ها

سه جوان می دوند. صدای مهیب گام هاشان سکوت جاودانه نمای لورور را در هم می شکند. آن ها می دوند تا به آخر برسند، نه نگاهی به تابلوهای غول آسا می اندازند و نه به پیرمردی که دست در پشت گره کرده در کار نظاره ی آثار است. پدر و مادرها هرگز به مخیله شان هم خطور نمی کرد که فرزندانشان تا چه حد از آنان فاصله گرفته اند. سر و صداهای جوانانشان برایشان غیر قابل درک بود و متقابلاً جوانان نیز نیازی به چنین همدلی هایی نداشتند. برای آنها راه حل های منطقی والدینشان بیشتر بسان کیسه ای انباشته از زباله بود که باید دم در گذاشت. اما ماجرا به اینجا ختم نمی شود؛ به موازات بروز این شکاف نسلی در نهاد خانواده در عرصه ی سیاست نیز گسستی همه جانبه از هر آنچه پیش از آن در ساختار سیاسی حضور داشت در حال شکل گیری بود. کمتر حرکت و جنبشی رهبرانی چنین جوان با مبارزاتی یکدست به خود دیده است. جوانانی که همانطور که برای بوزوازی خطر به شمار می رفتند برای احزاب پوسیده ی چپ فرانسه چون حزب کمونیست (CPF) و دیگر احزاب سائترال و سنتی دیگر نیز تهدیدی جدی بودند. حتی زمانی که CPF بعد از مدت ها در حرکتی جدید دست به تشکیل گروه جوانان و تعیین خط مشی برای آنان زد، تعداد اندکی عضو شدند و همان عده نیز پس از مدتی

از حزب گسستند و گروهی مستقل تشکیل دادند. آنارشیسم و عدم تابعیت از یک قدرت و فرمان مشخصه اصلی نسلی بود که این جنبش را به سان موتور محرکه به جلو پیش می برد. اما تهدید بزرگتر اینجا بود که جوانان با تشکیل گروه های مستقل چپ همراه با دریافت و آموزش مباحث تئوریک، ماهیت و کارکرد این احزاب را که نام چپ بر خود چسبانده بودند، به کل زیر سوال بردند؛ از آن جهت که این گروه های نو بنیاد واجد نوعی از کنش رادیکال بودند که هیچگاه از این احزاب بر نیامده بود. وجه جالب ماجرا اما آن هنگام روشن می شود که احزاب راست و چپ و همچنین حکومت گلیستی را به عنوان ساختار سنتی (پدر) در یک سو نهیم و جوانان مدعی و معترض (پسر) را در سویی دیگر؛ که هر دو در کشمکش دشوار در کار قبضه نمودن فضای اجتماعی - سیاسی فرانسه آن زمان (مادر) به سود ایدئولوژی خود بودند. در رفتار انقلابی جوانان فرانسه شاهد تلاشی هستیم در بیرون راندن رقیب و ایدئولوژی تثبیت شده اش از میدان و برپایی عرصه ی نمادین فضای اجتماعی - سیاسی فرانسه.

و شاید کل ماجرا این بود: برخورد مفاهیم جا افتاده ی پیشین با مفاهیم نوین. و پیروزی چه بود؟ اکنون اگر بپذیریم که ۱۹۶۸ نقطه ی ثقلی بود در جایگزینی مفاهیم کهن با مفاهیمی دگرگونه؛ دیگر سرانجام جنبش ۶۸ شکستی قاطع و سترون نخواهد بود.

(ب) چین:

تظاهرات دانشجویان چینی در اواخر سال ۱۹۸۶ و اوایل ۱۹۸۷ از ناراضیاتی در ابعاد ملی خبر می داد. این ناراضیاتی ناشی از سطح بالای فساد در حاکمیت، تورم و افزایش نابرابری درآمدها بود. نوشته های امثال لیژی فنگ Fang Lizhi - فیزیکدان - که جوانان را به درک دموکراسی از پایین ترغیب می کرد نیز بی تاثیر نبود. دو روز پس از درگذشت دبیرکل سابق حزب کمونیست یائوینگ هو Hu Yaobang که اندیشه های اطلاع طلبانه داشت، در روز ۱۵ آوریل ۱۹۸۹، گروهی مرکب از ششصد استاد و دانشجوی جوان، دسته گلی به یاد او در میدان تیان آن من قرار دادند. میدان تیان آن من به صورت نمادین در میدان تیان آن من قرار دادند. میدان تیان آن من به صورت نمادین مرکزی برای قدرت سیاسی چینی ها است و در نزدیکی دروازه تی آن من قرار دارد، دروازه ای که در سال ۱۴۱۷ ساخته شده و به مفهوم صلح آسمانی است. این حرکت ساینرین را نیز تشویق کرد که عصر همان روز و روز بعد دست به عملی مشابه بزنند. روز دوم، تظاهرات گسترش پیدا کرد و لیستی از مطالبات منتشر شد که در آن خواسته شده بود که به میراث یائوینگ هو توجه شود، میزان دستمزد و دارایی مأموران دولتی افشا شود، سانسور مطبوعات متوقف شود، دستمزد استادان و معلمان افزایش یابد و هزینه های دولتی برای آموزش بیشتر شود. این آغاز هفت هفته نفس گیر از تظاهرات های دانشجویی در میدان تیان آن من، برگزاری اعتصاب غذا و تلاش برای مذاکره با مسئولین حزب کمونیست بود. در همین حال میلیون ها نفر در همبستگی با دانشجویان در حاشیه شهرها فعالیت می کردند.

همزمان با گسترش تظاهرات، اختلافات استراتژیک و ایدئولوژیک میان دانشجویان هم شدت گرفت و جنبش را به دو دسته میانه رو و تندرو تقسیم کرد. جنبش های مرتبط اما جداگانه معلمان، روزنامه نگاران و کارگران در کنار جنبش دانشجویی به وجود آمد. تعداد کسانی که به تظاهرات دانشجویان می پیوستند در نوسان بود. ویژگی چند گروهی بودن جنبش اجازه هماهنگی استراتژیک را به آن نداد.

تظاهرات ها شکافی را در میان نخبگان طبقه حاکم ایجاد کرد که در آن افراط گرایان خواهان افزایش فشارها و سرکوب بودند. قوانین سخت گیرانه و حکومت نظامی نه تنها از سطح اعتراضات نکاست بلکه به دامنه آتش اعتراضات نیز افزود. به ویژه زمانی که

روزنامه

روزنامه

دانشجویان با اعتصاب غذای خود توجه جمعیت های منطقه ای را به حرکت خود جلب کردند.

سرانجام در چهارم ژوئن، رژیم به نیروهای نظامی و صدها تانک و زره پوش دستور داد که میدان را محاصره کنند و به سوی تظاهرات کنندگان بی سلاح و حتی روزنامه نگارانی که که مشغول گزارش رویدادها بودند آتش گشودند تا به همه اقشار جامعه پیام بفرستند که درها برای اصلاحات دموکراتیک بسته است. بسیاری از تظاهرکنندگان کشته شدند، بقیه یا ساکت شدند، یا به زندان رفتند و تبعید شدند، اما این لحظه تاریخی فراموش نشد.

در تظاهرات میدان تی آن من دانشجویان اعلام کردند که از ابزارهای بی خشونت استفاده می کنند، چرا که به دنبال قدرت نظامی نبودند و پیش بینی می کردند که استفاده از خشونت بهانه های زیادی برای سرکوب جنبش شان در اختیار رژیم قرار می دهد. علاوه بر آن جنبش به دنبال سرنوشتی حکومت نبود و دانشجویان احساس می کردند مطالباتشان از مسیرهای غیرمسلحانه آموخته برآورده نمی شود. از جمله اقدامات آنان می توان به تحریم کلاس ها، اعتصاب غذا، نصب مجسمه در میدان، نوشتن نامه های سرگشاده و استفاده از رسانه ها برای رساندن پیام جنبش بود. اگر چه در نهایت همه ی اینها با سرکوب مواجه شد اما به گشوده شدن دریچه ای انجامید که شاید بتوان آن را به نوعی موفقیت آموخته خواند. در واقع یکی از تناقض های سرکوب توسط رژیم چین این بود که به ایجاد شرایط مناسب برای انقلاب های ۱۹۸۹ در اروپای شرقی کمک کرد. در ماه های پس از قتل عام میدان تیان آن من در چهارم ژوئیه، شوروی در مرزهای اروپای شرقی اش مضمحل شد. انقلاب هایی که در



که دانشجویان چینی مطرح می کردند. لهستان نیز در قالب جنبش اعلام همبستگی کرد و از الگوی چین پیروی کرد.

قیام میدان "تیان آن من" و سرکوب وحشیانه آن شوک بزرگی را به سراسر سرزمین های کمونیستی فرستاد. اگر این جنبش مقدمات گذار چین در سال ۱۹۸۹ را فراهم نکرد، اما شاید به مبارزات بی خشونت در دیگر کشورهای دنیا کمک کرده باشد.

در مقایسه جنبش دانشجویی ایران با این دو کشور، بر خلاف آن که جنبش دانشجویی ایران را نیز همچون فرانسه رادیکالی می دانند شاید بتوان آن را مدنی تر از جنبش فرانسه خواند. چرا که در جنبش فرانسه سرکوب ها منجر به اعمال خشونت از جانب دانشجویان شد اما در ایران حتی در حادثه ی کوی دانشگاه نیز اقدامات خشونت آمیزی از جانب دانشجویان انجام نپذیرفت، همچنان که در چین نیز اعتراضات مسالمت آمیز مد نظر قرار داده شد. تفاوت دیگر جامعه ی فرانسه است. جنبش دانشجویی در فرانسه در حالی شکل گرفت که این کشور وارد دوره مدرنیته ی دوم یا پسانو سازی شده بود یعنی در جامعه فرایندهای دموکراسی پارلمانی، حضور فعال زنان، بروکراتیزه شدن امور عمومی، صنعتی شدن و گسترش اقتصاد رقابتی و... به حد اشباع رسیده بود. اما ایران به تازگی وارد دوران پسانوسازی شده بود و تجربه ای از دموکراسی و سایر امور نداشت. در همین راستا نافرمانی مدنی فرانسویان جزو حقوق شهروندی آنان محسوب می شد و از سوی دولت و پلیس تحمل می شد، اما اتخاذ این روش از سوی دانشجویان یا ایرانی پرندها زانه محسوب می شود و تنبیه و زندان را به همراه دارد.

تجربه ی جوامع مدرن و جنبش های دانشجویی آنها نشان می دهد تا زمانی که فضای باز و امنی برای بیان خواسته ها و ایراد نقد ها وجود نداشته باشد و تنها سیاست مهار بدون نهادینه شدن ساز و کار دموکراسی به کار گرفته شود و مطالبات محقق نگردند، جنبش هایی چون جنبش دانشجویی شاید در زمان های مختلف دچار افول یا رکود شوند اما از بین نخواهد رفت و به مسیر خود ادامه خواهند داد

تفاوت دیگری که وجود دارد آن است که در فرانسه دولتمردان و نخبگان جامعه اعتراضات جنبش دانشجویی را جدی گرفتند و سعی کردند آن را بفهمند و مطالبات را پاسخ دهند، در حالی که در ایران بخش تندرو حاکمیت جنبش دانشجویی و خیزش دانشجویان را با شورش های شهری مقایسه می کند و آن را ناشی از تأثیر عوامل خارجی و برانداز می داند.

در نهایت و پس از همه ی این ها می توان گفت، تجربه ی جوامع مدرن و جنبش های دانشجویی آنها نشان می دهد تا زمانی که فضای باز و امنی برای بیان خواسته ها و ایراد نقدها وجود نداشته باشد و تنها سیاست مهار بدون نهادینه شدن ساز و کار دموکراسی به کار گرفته شود و مطالبات محقق نگردند، جنبش هایی چون جنبش دانشجویی شاید در زمان های مختلف دچار افول یا رکود شوند اما از بین نخواهد رفت و به مسیر خود ادامه خواهند داد.

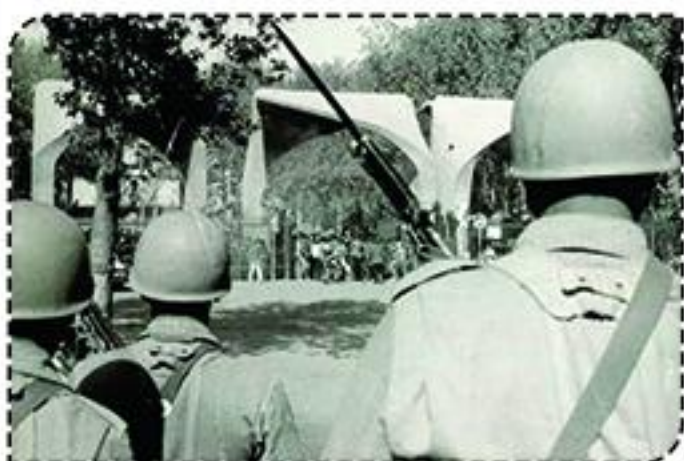
منابع:

۱. انقلاب ۱۹۶۸ فرانسه؛ ترجمه حسین بخشنده؛ ۱۳۸۱.
۲. نمایی از فیلم "The Dreamers" ساخته ی برناردو برتولوچی؛ ۲۰۰۳.
۳. فهم جنبش دانشجویی در ایران با تأکید بر فعالیت های دانشجویی در دوره اصلاحات حمیدرضا جلایی پور
۴. جنبش دموکراسی خواهی در چین (۱۹۸۷ تا ۱۹۸۹) لستر کورتز اکتبر ۲۰۱۰
۵. دو چهره از جنبش دانشجویی چین حسین خلیج نشریه بارقه
۶. روزنامه جام جم

جنبش شکست خورد
اما دغدغه ها، خواسته ها و استراتژی های دانشجویانش
واجد ویژگی هایی بود که اکنون
چشم پوشی از قیاس آن با حرکات پیشین اجتناب ناپذیر می نماید.
جنبش پایان گرفت اما ویژگی های خاص آن همواره در حوزه ی نمادین
به زندگی خود ادامه داد و آنچه برای ما باقیست همین است که ما را
قادر ساخته این واقعه ی تاریخی را درک کنیم
و آن را به الگویی برای تحقق یک جنبش رادیکال بدل سازیم.

میخائیل گورباچف در خاطراتش می نویسد: «خدا را شکر، رهبری جدید آلمان شرقی این قدر شهامت و به اندازه کافی عقل داشت که کشتار تظاهرکنندگان را متوقف کند.» اصلاحاتی که توسط گورباچف حمایت می شد بسیار کمتر از آن درخواست هایی بود

هفتاد سال جنبش دانشجویی ایران ❖





بزرگ‌نیا



قندچہ



شریعت‌رضوی

اگر اجباری که به زنده ماندن دارم نبود، خود را در برابر دانشگاه آتش می‌زدم، همان جایی که بیست و دو سال پیش، «آذر» مان، در آتش بیداد سوخت، او را در پیش پای «نیکسون» قربانی کردند!

این سه یار دبستانی که هنوز مدرسه را ترک نگفته‌اند، هنوز از تحصیل‌شان فراغت نیافته‌اند، نخواستند - همچون دیگران - کوپن نانی بگیرند و از پشت میز دانشگاه، به پشت پاچال بازار بروند و سر در آخور خویش فرو برند. از آن سال، چندین دوره آمدند و کارشان را تمام کردند و رفتند، اما این سه تن ماندند تا هر که را می‌آید، بیاموزند، هر که را می‌رود، سفارش کنند. آن‌ها هرگز نمی‌روند، همیشه خواهند ماند، آنها «شهید»‌ند.

این «سه قطره خون» که بر چهره‌ی دانشگاه ما، همچنان تازه و گرم است. کاشکی می‌توانستم این سه آذر اهورائی را با تن خاکستر شده‌ام بپوشانم، تا در این سموم که می‌وزد، نفس‌رند!

اما نه، باید زنده بمانم و این سه آتش را در سینه نگاه دارم.

دکتر علی شریعتی